

دیپلماسی مثلث‌ها:

تحلیل استراتژی روسیه در سوریه

آنا بورشچفسکایا، اندرو جی. تیلر



در سپتامبر ۲۰۱۵ روسیه با مداخله نظامی خود در سوریه رسماً به عنوان یک بازیگر عمده به خاورمیانه برگشت. اما عملیات نظامی فقط بخشی از داستان است. ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه، از سال‌ها پیش از مداخله نظامی از همتای سوری خود بشار اسد به شیوه‌های متعددی حمایت کرده بود. به طور کلی، پوتین مدام با استفاده از شیوه‌های غیرنظامی کوشیده است موقعیت روسیه را در خاورمیانه احیا کند. خصوصاً در سوریه، نقش نظامی روسیه بخشی از سیاست‌های فراگیر خارجی و داخلی کرملین بود و عملیات نظامی همگام با تلاش‌های دیپلماتیک پیش می‌رفت. در واقع، مسکو در پیگیری نتایج مورد نظر خود در سوریه، به این هر دو نوع تلاش متکی بود.

از این منظر، مداخله مسکو در سوریه در سال ۲۰۱۵ را می‌توان بخشی حیاتی از تلاشی بزرگ‌تر دانست که از طریق استفاده پیوسته از ابزارهای دیپلماتیک در خدمت احیای قدرت از دست رفته است. نخست، روسیه با نشان دادن تمایلش به مذاکره با تقریباً هر کسی، و فاصله گرفتن از این نگرانی آمریکایی که مذاکره امتیازی است که به رقیب مشروعیت می‌دهد، جایگاه خود را به عنوان دلال قدرت تثبیت کرد. کرملین طی سال‌ها سعی کرده پیوندهایی را هم با اسرائیل و هم حزب‌الله ایجاد کند. در واقع در مارس ۲۰۲۱ مسکو در یک هفته میزبان هیئت‌های جداگانه‌ای از دو طرف بود. در عین حال پوتین با ریاض و تهران که رقبای دیرینه هستند نیز روابط شخصی برقرار کرده است. دیگر این که مسکو اهداف خود را به قرار و مدارهای متقابل محدود کرده، بدون آن که انگیزه‌ای برای نوسازی

عکس: سرگئی چیریکوف/پول
از طریق رویترز

اجتماعی یا حتی حل مناقشه در سوریه داشته باشد.

مانع کمک‌های بشردوستانه مرز-گذر شود. مسکو به سازمان منع سلاح‌های شیمیایی هم فشار آورد تا پیامدهای منفی استفاده رژیم اسد از این‌گونه سلاح‌ها را به حداقل برساند. اخیراً نماینده روسیه در سازمان منع سلاح‌های شیمیایی گزارش این سازمان را که می‌گفت اسد در سال ۲۰۱۸ از سلاح‌های شیمیایی علیه غیرنظامیان استفاده کرده، شدیداً محکوم کرد و ادعاهای آن را «غیر قابل قبول» و سازمان منع سلاح‌های شیمیایی را یک «نهاد نامشروع» خواند.^۵ هدف واقعی روسیه هرگز این نیست که ثابت کند واقعا چه اتفاقی افتاده است، بلکه می‌خواهد صرفاً با ایجاد تردید در رعایت سازوکارهای تنظیم گزارش، این گزارش را بی‌اعتبار جلوه دهد و طرف‌های دیگر را ترغیب کند تا با اسد به عنوان حاکم مشروع برخورد کنند.

دوم، مسکو از نگرانی غرب نسبت به افزایش تنش جهانی با روسیه و شکل‌گیری یک باتلاق دیگر در خاورمیانه بهره‌برداری می‌کند. مسکو این‌طور علامت می‌داد که برای غرب خطرناک خواهد بود اگر بخواهد بیش از حد فشار بیاورد، و رهبران غربی نمی‌خواستند بر سر سوریه با روسیه بجنگند. برخی مقامات آمریکایی، در خلوت، روسیه را غیرقابل پیش‌بینی و مستعد رفتارهای پرخطر توصیف می‌کنند؛ این دیدگاه نسبت به روسیه ارزیابی واشنگتن را درباره اوضاع سوریه دچار خطا کرد. فشار روسیه چنان موثر واقع شد که مسکو هم تظاهر کرد دارد جایگزینی برای افزایش تنش ارائه می‌کند؛ یعنی مشارکت خود مسکو نشان می‌دهد که اگر غرب با روسیه کار کند، می‌توان راه سازشی با رژیم اسد پیدا کرد. و بر اساس این منطق، چرا غرب باید ریسک افزایش تنش با روسیه را به جان بخرد، وقتی همکاری بتواند با منافع بالقوه همراه باشد؟

بعد سوم رویکرد روسیه، قصد مبهم مسکو در قبال اسد بود. در واقع، برای معتبر بودن مشارکت مسکو در مذاکرات متعدد، وجود چنین ابهامی کلیدی بود، چون کرملین ادعا می‌کرد که نه از شخص اسد، بلکه از حکومت سوریه و «دولت مشروع» آن دفاع می‌کند. ایده رابطه متفاوت بین حکومت و خاندان اسد این باور را در میان سیاست‌گذاران غربی ایجاد کرد که مسکو نهایتاً اسد را ترک خواهد کرد تا رژیم را نجات دهد، و از این روست که به اسد فشار می‌آورد تا به میز مذاکره بیاید. بنابراین، مسکو این برداشت را اشاعه داد که گرچه کماکان شریکی سخت باقی می‌ماند، ولی برخی منافع مشترک با غرب هم دارد. در نتیجه، ابهام مسکو همراه با تماس مستقیم با اسد جایگاهی را که روسیه آرزو داشت به آن بخشید؛ جایگاه یک میانجی بین المللی و بدون جایگزین. طرفه آن‌که ادعای گمراه‌کننده مسکو مبنی بر این‌که پیوندی ابدی با اسد ندارد، تا حدی درست بود: مسکو بیش از آن‌که نگران خود اسد به عنوان یک اصل اساسی در سیاست‌اش باشد، می‌خواست مطمئن شود که آمریکا یک دیکتاتور دیگر را سرنگون نخواهد کرد. فارغ از نظر مسکو نسبت به اسد، دولت روسیه در عمل هیچ جایگزین دیگری نمی‌دید که بتواند با آن

مسکو مشارکت پیوسته و عمل‌گرایانه دیپلماتیک را هم به صورت دو جانبه و هم چندجانبه دنبال کرده تا خود را به عنوان واسطه‌ای بین رژیم سوریه و جامعه بین‌المللی تحمیل کند. در این تلاش‌ها استفاده حداکثری از ابزارهای نظامی روسیه صورت گرفته و به تدریج روند دیپلماتیک را طوری بازآرایی کرده است که با اهداف سیاسی مسکو سازگار باشد؛ یعنی از جمله حفظ اسد در قدرت و ارتقای موقعیت روسیه، به عنوان یک قدرت بزرگ و تصمیم‌گیرنده اصلی، و به قیمت بی‌اعتبارسازی آمریکا.

در حالی که گزارش‌های انتشار یافته متعددی عملیات نظامی روسیه و نیز برخی تلاش‌های مشخص روسیه در حوزه دیپلماسی را به دقت پوشش داده‌اند، مثل تلاش‌هایی که در «چارچوب آستانه» در سطح بالا انجام شد، به جزئیات دیپلماسی روسیه در سوریه توجه کمتری معطوف شده است. این جستار تاکتیک‌های دیپلماتیک روسیه را بررسی می‌کند و این‌که چگونه باعث تقویت حرکات نظامی مسکو در سوریه شده است؛ و از این مطالعه درس‌هایی برای سیاست‌گذاران غربی استنتاج می‌کند.

کوکتل تند روسی: ممانعت، فشار، و ابهام

از نظر دیپلماتیک، رویکرد مسکو در سوریه ترکیبی از سه بُعد بوده است: اول، مسکو پیوسته از رژیم سوریه در برابر پیامدهای خودداری از مذاکره با اپوزیسیون سوری حفاظت کرده است. از همه بی‌پرده‌تر، مسکو چندین بار قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل (شانزده قطعنامه تا زمان نگارش این مطلب) را، که به نظرش می‌توانسته راه را برای مداخله نظامی غرب باز کند، وتو کرده است.^۱ مثلاً، در جولای ۲۰۱۲ مسکو مانع از صدور قطعنامه‌ای شد که صرفاً تهدید به احتمال وضع تحریم می‌کرد، و نگرانی‌اش این بود که این قطعنامه ممکن است نهایتاً راه را برای مداخله نظامی غرب علیه اسد باز کند چرا که متن قطعنامه چنان مداخله‌ای را صریحاً ممنوع نمی‌کند.^۲ در واقع، هدف اصلی مسکو این بود که مانع مداخله نظامی شود که در واقع بیشتر از تحریم‌ها از آن هراس داشت. گذشته از شورای امنیت سازمان ملل، روسیه از همه ابزارهای موجود در سازمان ملل برای ممانعت از هر اقدامی که باعث تضعیف جایگاه اسد شود، استفاده کرده است. مثلاً، به رغم کمک بسیار محدود روسیه در حمایت‌های بشردوستانه از مردم سوریه،^۳ مسکو قاطعانه (۱) از رژیم اسد در وادار کردن آژانس‌های سازمان ملل به این‌که عمدتاً از دمشق^۴ کار کنند، حمایت کرد — حتی آژانس‌هایی که سعی داشتند به مناطق خارج از کنترل رژیم کمک برسانند — و (۲) سعی کرد

همکاری کند.

برای کاهش رنج مردم آسیب‌دیده از رژیم اسد نامشروع است مگر آن‌که خود اسد آن‌ها را تایید کند. اما فرض تلویحی (و گاهی صریح) کرملین همواره این بوده که اسد قرار است بماند و مسکو سعی می‌کند از بقای او اطمینان یابد. بنابراین، طبیعی بود که مداخلات غرب (حتی مداخلات بشردوستانه‌ای که خارج از نظارت اسد باشد) را بیهوده می‌دانست - ترفندی ضعیف که برای طولانی ساختن جنگ و به تاخیر انداختن امر ناگزیر [حذف اسد] طرح شده بود. روسیه با این ترفند تلاش کرد از کمک بشردوستانه به نواحی خارج از کنترل رژیم مانع شود و، سپس، از وخامت وضعیت انسانی در آن نواحی برای انتقاد از همان بازیگران استفاده کند چرا که به نظرش مشغول طولانی کردن جنگ بودند.

استدلال بنیادین مسکو این است که قانون بین‌الملل مستلزم آن است که امداد رسانان فعالیت‌های بشردوستانه خود را با مقامات کشور هدف هماهنگ کنند. اما کنوانسیون ژنو تصریح می‌کند که مقامات محلی نباید دیگر مفاد قوانین بین‌المللی را نقض کنند. این کنوانسیون ممانعت «سلیقه‌ای یا خودکامانه» از دسترسی به کمک را ممنوع می‌کند.^۸ حتی اصل حاکمیت ملی هم برتر از حفاظت بشردوستانه نیست، اما مسکو این‌گونه به مسئله نگاه نمی‌کند. در واقعیت، مسکو برای توجیه حاکمیت رژیم اسد بر آژانس‌های سازمان ملل، تخلفات اسد را نادیده گرفت و از حقوق انسانی مردم سوریه مثل حق دسترسی به غذا یا حمایت پزشکی چشمپوشی کرد. از نگاه کرملین، تابعیت آژانس‌های سازمان ملل از رژیم صرفاً نتیجه موازنه قدرت است. در پی موفقیت کرملین در توقف کمک‌های مرزگذر بشردوستانه به شمال شرق سوریه، نماینده روسیه در سازمان ملل خطاب به شورای امنیت گفت: «ما از سکوت طولانی نمایندگان سازمان ملل در قبال فاجعه محیط‌زیستی در شمال شرق سوریه متعجب هستیم... عجیب است که وقتی نوبت به سوریه می‌رسد، برخی رویدادها ظاهراً از دید سازمان ملل دور می‌ماند.»^۹ بعدتر در اظهار نظر دیگری همین نماینده ادعا کرد: «وخیم‌ترین وضع [انسانی] در شمال غرب، شمال، و شمال شرق سوریه در مناطق خارج از کنترل دولت سوریه شکل گرفته است که مسئولیت قدرت‌های اشغالگر فعلی و مقامات آن محل است.»^{۱۰} برای روسیه، پیروزی نظامی اسد از مدت‌ها پیش حل‌المسائلی بوده که تلویحاً می‌توانسته تمام بحران‌های انسانی و حقوق بشری را که در واقعیت خود رژیم مسبب آن‌ها بوده و کرملین آن‌ها را تشدید کرده حل و فصل کند.

مسکو، مثل پکن، توانایی خود را در تاکید‌گزینی بر برخی اصول بین‌المللی (مثلاً حاکمیت ملی، نیاز به هماهنگی بین مقامات محلی و سازمان ملل) و همزمان انکار برخی دیگر (مثل دسترسی بدون مانع به امداد بشردوستانه) نشان داده است. اساس این مسئله، میل مسکو به بازگشت به یک ساختار بین‌المللی است که بیشتر شبیه نظام وستفالی باشد؛ نظامی که در آن، مفهوم حاکمیت دولت مطلق‌تر

این دیپلماسی، همراه با حضور نظامی مسکو، سه نقش برای روسیه در مناقشه سوریه فراهم کرد: (الف) یک طرف مناقشه، (ب) نماینده منافع رژیم، و (ج) یک میانجی؛ و مسکو می‌توانست بر اساس نیازهای تاکتیکی خود یکی از این نقش‌ها را بازی کند. از آنجا که مسکو به این تناقض ذاتی تن داده که هم عضو دائم در شورای امنیت سازمان ملل (همراه با واشنگتن، پکن، پاریس، و لندن) باشد و هم از دولتی که تعهدات بین‌المللی متعددی را زیر پا گذاشته حمایت کند، می‌تواند چنین نقش‌هایی را بازی کند. به نوعی، مسکو برای دنبال کردن چنین سیاستی در سوریه انگیزه دارد؛ خود روسیه هم در عرصه بین‌المللی نسبتاً منزوی بود، و حمایت از اسد طی سال‌ها این انزوا را چندان تشدید نکرد. در واقع، غرب و بیشتر کشورهای خاورمیانه کماکان روسیه را نه بخشی از مشکل که بخشی از راه‌حل در سوریه می‌بینند.

روایت‌های کلیدی

مسکو از ابتدا با تکیه بر چهار روایت یک فضای دیپلماتیک ایجاد کرد که همه آن روایت‌ها ادعای کرملین را در این که تامین‌کننده ثبات در منطقه است، تقویت و دفاعش از اسد را توجیه می‌کرد. این روایت‌ها در ادامه توضیح داده می‌شود.

روایت اول: استدلال حقوقی

از جنبه حقوقی، مسکو در نبرد دیپلماتیک درون جامعه بین‌الملل در مورد جایگاه اسد در نهادهایی چون سازمان ملل، بر مشروعیت و حاکمیت رژیم اصرار داشته است. با این که اتحادیه عرب در اواخر سال ۲۰۱۱ عضویت اسد را به خاطر ناتوانی دولت او در خاتمه‌دادن به سرکوب و وحشیانه معترضان تعلیق کرد، جایگاه اسد در سازمان ملل قدری مبهم باقی ماند. این موقعیت به دیپلمات‌های روسی کمک کرد تا استدلال خود را شکل دهند. در حقیقت، مسکو از این واقعیت که رژیم اسد هیات‌های نمایندگی خارجی سوریه را در اختیار داشت استفاده کرد تا از آن برای مقابله با مداخله خارجی و استفاده از نیروی نظامی در سوریه بهره ببرد، اما فقط در این جهت که بعداً به مداخله خودش اعتبار ببخشد؛ مداخله‌ای که چون بر مبنای «دعوت» دولت اسد صورت گرفته است، «مشروع» دانسته می‌شود.^۶ بیانیته‌های روسیه در سازمان ملل از عبارت «دولت مشروع» برای اشاره به رژیم اسد استفاده می‌کرد، و از این برداشت تنگ‌نظرانه از مشروعیت همچون چماقی برای انتقاد از بازیگرانی بهره‌برداری می‌کرد که برای مقابله با اسد مداخله کرده بودند یا حتی صرفاً برای کم‌کردن رنج مردم غیرنظامی تلاش می‌کردند.^۷ با این منطق، هرگونه تلاش خارجی

آمریکا در اکتبر ۲۰۱۷ به باد انتقاد گرفت. اما وضعیت آنجا، گذشته از مقادیر بی سابقه مهمات انفجاری باقیمانده از داعش، ناشی از ممانعت رژیم از کاروان‌های سازمان ملل بود که باید از دمشق به آن ناحیه می‌رفتند. شش ماه طول کشید تا آژانس‌های سازمان ملل اجازه انجام اولین ماموریت ارزیابی خود را در رقه به دست آورند.

گرچه سازمان ملل سعی کرد در مورد هر یک از نگرانی‌های روسیه با اعمال سازوکارهای نظارتی نیرومند در محل آن را رفع کند، اما دیپلمات‌های روسی ادعا کردند چنین تلاش‌هایی فاقد شفافیت است تا بتوانند از آن سلب مشروعیت کنند. مسکو به این بهانه‌های واهی توانست در جولای ۲۰۲۰، تنها چند ماه بعد از ممانعت از تمدید کمک‌ها به الیعربییه و رمثا، گذرگاه مرزی «باب السلام» را مسدود کند.^{۱۸} وقتی نوبت تمدید کمک به گذرگاه «باب الهوی» در جولای ۲۰۲۱ برسد، روسیه ممکن است بخواهد آن را هم مسدود کند.

روایت دوم: در جهت کاهش تنش

از جنبه نظامی، روسیه وانمود می‌کرد که بر ضد «تروریسم» جنگ به راه انداخته، ولی وقتی رژیم و متحدانش با بازیگران قوی‌تر مثل ترکیه و آمریکا روبه‌رو می‌شد، «کاهش تنش» را می‌پذیرفت. هدف از این تأکید لفظی بر تروریسم، توجیه عملیات نظامی برای نابودی تمام مخالفان اسد بود بدون این‌که میان آنها تمایزی قائل شود. مسکو، درست مثل اسد، از روایت خود برای از بین بردن تمایز بین مخالفان رژیم استفاده کرد و همه گروه‌های ضد اسد را «تروریست» می‌خواند. اما با آن‌که مسکو بر مبارزه با تروریست‌ها فوق‌العاده تأکید می‌کرد، در هدف گرفتن گروه‌های وابسته به داعش یا القاعده هیچ مداومتی نداشت و، در عوض، حملات هوایی خود را برای محوکردن همه جناح‌های میانه‌روی به کار برد که ممکن بود غرب آنها را برای همکاری مطلوب بشناسد.^{۱۹}

در واقع، تنها ناحیه‌ای که مسکو عملاً با داعش جنگید، صحرای جنوب فرات در سال ۲۰۱۷ بود؛ آن‌جا هدف این بود که هر چه زودتر به فرات برسد تا تصرفات ارضی نیروهای دموکراتیک سوریه را محدود کند و از دسترسی اسد به میدان‌های نفتی اطمینان حاصل کند.^{۲۰} توافق‌نامه‌های کاهش تنش که روسیه در چارچوب کنفرانس آستانه برای آن میانجی‌گری کرد، وقفه‌های مفیدی در جنگ برای رژیم اسد فراهم ساخت. فعالیت نظامی سطح پایین به مناطق مشخصی محدود شد، در حالی که وقفه‌ها به رژیم اجازه می‌داد تا نیروهای خود را دوباره سازماندهی کند و با کمک مسکو به مناطق تصرف‌شده حمله کند و آنها را باز پس گیرد. بنا به گفته یک مشاور سابق سازمان ملل، «ایده کاهش تنش گام به گام عالی بود» هم از نقطه نظر نظامی و هم دیپلماتیک.^{۲۱} این ایده به مسکو اجازه می‌داد که تلاش برای وادارکردن گروه‌های شورشی به تسلیم‌شدن را تلاش برای رسیدن به آتش‌بس معرفی کند. روایت ضد-تروریسم هم نقض

است و، از این گذشته، قدرت‌های بزرگ دارای حوزه نفوذ ممتازی هستند. این دلیل اصلی خشم معمول مسکو نسبت به دیکنه‌کردن نظام «قاعده‌محور» هم هست و این‌که چرا مسکو اغلب به نص قانون می‌چسبد و نه به روح قانون.

روسیه در سازمان ملل تأکید می‌کند که باید به استقلال سوریه احترام گذاشت؛ اما در عمل خود روسیه اقتدار رژیم را وسیعاً نقض کرده و بدون هیچ ماموریت بین‌المللی دست به اقدام زده است، همان‌طور که در مارس ۲۰۲۰ در ادلب عمل کرد و برخلاف تلاش‌های رژیم اسد برای بازپس‌گیری اراضی، با ترکیه به توافق آتش‌بس رسید. روسیه اغلب در قبال گزارش‌های سازمان ملل هم همین رویکرد را اتخاذ می‌کند. در سال ۲۰۲۰، مقامات روسی با دستچین کردن آمارهای سازمان ملل ادعا کردند که کاروان‌های بشردوستانه از دمشق به شمال شرق سوریه در حال افزایش است،^{۲۱} حتی زمانی که برای تحقیق سازمان ملل درباره تحریم‌ها فشار می‌آوردند. همزمان، همان مقامات یافته‌های دیگر سازمان ملل را رد می‌کردند، از جمله نتیجه تحقیقاتی که تأیید می‌کرد رژیم به امدادرسنان حملات هوایی انجام داده است، یا ارزیابی‌های متعددی که نیازهای انسانی در شمال‌غرب سوریه را مشخص می‌ساخت، و گزارش‌های دیگری که حاکی از ممانعت رژیم از دسترسی بشردوستانه به مردم نیازمند بود.^{۲۲} همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، روسیه گزارش سازمان منع سلاح‌های شیمیایی را کم‌اهمیت جلوه داد و به تمسخر گرفت با این‌که حاوی شواهد قاطعی بود که نشان می‌داد رژیم اسد در ۴ فوریه ۲۰۱۸ از سلاح‌های شیمیایی علیه مردم خود استفاده کرده است؛ روسیه حتی پیش از آن‌که گزارش منتشر شود، آن را «شبه‌تحقیقاتی دیگر» خواند.^{۲۳}

مسکو همچنین به شکلی سازمان‌یافته رفتار بازیگران دیگر را به باد انتقاد گرفته اما هرگز خطاهای رژیم اسد را نپذیرفته است. در سال ۲۰۱۸، مقامات روسی با اشاره به وضعیت انسانی «وخیم» در اردوگاه پناهندگان رُکبان در نزدیکی پایگاه نظامی آمریکا، به دروغ گفتند که کمبود امکانات به خاطر این رخ داده که «[آمریکا] مانع ورود» به منطقه اطراف پایگاه شده است.^{۲۴} بعداً، یک مقام روس حتی وضعیت رُکبان را به خاطر ممانعت ادعایی آمریکا از امدادسانی به وضعیت «اردوگاه‌های کار اجباری جنگ جهانی دوم» تشبیه کرد.^{۲۵} در واقعیت، نیروهای روسی و سوری آن منطقه را ماه‌ها بود محاصره کرده بودند تا ساکنان را وادار به بازگشت به خانه و «آشتی» با رژیم کنند.^{۲۶} همزمان، کرملین به طور سیستماتیک سعی می‌کرد از رژیم اسد در برابر محکومیت به خاطر اقدامات رژیم حفاظت کند، به تحقیقات سازمان ملل درباره این اقدامات حمله می‌کرد و می‌کوشید گزارش‌هایی که ممکن بود جنایات جنگی را فاش کند، مسکوت بماند.^{۲۷} به همین نحو، روسیه وضعیت انسانی را در رقه بعد از بازپس‌گیری آن از سوی نیروهای دموکراتیک سوریه مورد حمایت

اسد در افزایش کنترل رژیم بهره می‌برد. موضع مسکو بخشی از رقابت با تهران هم بود که از شبه‌نظامیان و بازیگران غیردولتی حمایت می‌کرد، در حالی که روسیه تلاش می‌کرد نیروی زمینی عرب سوریه را که در آستانه فروپاشی بود، بازسازی کند.^{۲۶}

روایت چهارم: استدلال اقتصادی

از جنبه اقتصادی، مسکو از مسئله بازگشت آوارگان برای فشار در جهت کاهش تحریم‌ها علیه اسد استفاده می‌کرد، حتی بدون این که رژیم رفتار را عوض کند. در نگاه مسکو، تحریم‌ها مانع بازگشت موفقیت‌آمیز آوارگان و جذب مجدد آنها در اقتصاد بود، وانگهی حاکمیت سوریه را نقض می‌کرد و به مردم سوریه آسیب می‌رساند. خود پوتین در هفته‌های پیش از ملاقاتش با پرزیدنت بایدن در ژنو، در ۱۶ ژوئن، وقتی با آنتونیو گوترش دبیرکل سازمان ملل صحبت می‌کرد، مسائل انسانی سوریه را به تحریم‌های «یک‌جانبه» علیه مقامات مشروع سوریه ربط داد.^{۲۷}

وزارت امور خارجه روسیه در پایتخت‌های اروپایی مدام لابی کرده است و حتی در سال ۲۰۱۹ طرح‌هایی را برای پروازهای درستی برای برگرداندن پناهجویان از اروپا به سوریه ارائه داده است. این فشار برای برگرداندن پناهجویان این واقعیت را نادیده می‌گیرد که رژیم به طور نظام‌یافته سوری‌هایی را که مخالف اسد بودند می‌کشت، بازداشت می‌کرد، یا از کشور اخراج می‌کرد. بنابراین، رژیم بزرگ‌ترین مانع بازگشت پناهجویان بوده است، نه تحریم‌ها.^{۲۸}

حتی وقتی مسکو در غرب لابی می‌کرد تا تحریم‌ها را کاهش دهد، هیچ علاقه‌ای به استفاده از نفوذش در دمشق برای تغییر رفتار رژیم به نحوی که واقعا بازگشت اغلب پناهجویان را ممکن کند، نشان نمی‌داد. مسکو به رغم روایت حقوقی خود و تغییر مسیر گسترده کمک‌های بشردوستانه از سوی اسد،^{۲۹} همیشه اصرار داشت که سازمان ملل برای سازماندهی کمک‌های بشردوستانه با رژیم کار کند، حتی زمانی که رژیم عمداً از تاکتیک «گرسنگی دادن» به مردم برای واداشتن‌شان به تسلیم استفاده می‌کرد. از سوی دیگر، روسیه همزمان با آن که در کمک‌های سازمان ملل دست‌اندازی می‌کرد تا به نفع اسد تمام شود، یک عملیات بشردوستانه موازی و زیرکانه در سوریه به راه انداخت که در واقع برای تقویت قدرت نرم روسیه در این کشور طراحی شده بود. در طول جنگ، ۸۱ درصد تمام کمک‌های روسیه در سوریه مستقیماً از طریق نهادهای دولتی روسیه تحویل داده می‌شد؛ این کاملاً در تقابل با قدرت‌های غربی است که عمدتاً وجوه مالی اعطایی را به سازمان‌های غیردولتی ثالث می‌دهند که کمتر تحت نفوذ دولت قرار دارند.^{۳۰}

تحویل کمک‌های روسیه قطعاً فرصتی تبلیغاتی اگرچه یکبارمصرف بوده است، اما تحقیقات بعد از آن روشن کرد که اصولاً با توجه به

آتش‌بس از سوی نیروهای رژیم را دایماً توجیه می‌کرد، چون توافقات کاهش تنش صریحاً گروه‌های تروریستی را مستثنی می‌کرد بی آن که مشخص کند چه کسانی شامل این گروه‌ها هستند.

روایت سوم: تمرکز بر آشتی

از لحاظ سیاسی، تمرکز بر نیاز به قانون اساسی جدید سوریه و «آشتی» به مسکو کمک کرد تا تدریجاً از گستره فرآیندی که سازمان ملل مدیریت می‌کرد، بکاهد. روسیه با تقاضا برای اصلاحات سیاسی واقعی در سوریه، توجهات را از خودداری رژیم از مذاکره با اپوزیسیون سوری هم که از سوی سازمان ملل رسمیت یافته بود، منحرف می‌کرد. مسکو موضوعاتی برای گفتگو و چارچوب‌های آن به سازمان ملل پیشنهاد می‌داد که ربط چندانی به چارچوب سازمان ملل نداشت، اما به نفع رژیم اسد بود. به این ترتیب، گفتگوها بر سر قانون اساسی سوریه، رژیم را از تحمل هرگونه عواقب برای ممانعت از مذاکرات به رهبری سازمان ملل محافظت می‌کرد.

در عین حال، تاکید بر آشتی به روسیه امکان می‌داد تا خود را یک میانجی بی طرف بین اسد و جناح‌های مخالف جنوبی نشان دهد. اما در واقعیت، این موضع به اسد اجازه می‌داد مناطق را بدون جنگ باز پس بگیرد و، به دنبال آن، با حمایت ضمنی روسیه اعضای گروه‌های مخالفان را مجازات کند. طی عملیات بازپس‌گیری استان جنوبی درعا از سوی اسد، روسیه نقش ضامن را بازی کرد و شورشیان را با این تضمین ترغیب به تسلیم کرد که رژیم اسد به محلی‌های وابسته به مخالفان امکان خواهد داد بدون اقدامات تلافی‌جویانه روابط خود را با دمشق عادی‌سازی کنند.^{۳۱}

روسیه در این عملیات، امضای ده‌ها توافق «آشتی» را میانجی‌گری کرد و به شهرهای کوچک و بزرگ مجزا امکان داد تا شروط تسلیم‌شدن خود را تحت حمایت روسیه بنویسند.^{۳۲} گرچه روسیه خود را به عنوان نهاد بی طرف مطرح می‌کرد، هدف از این گونه تلاش‌ها چندپاره‌سازی مخالفان محلی بود تا اسد بدون محاصره‌های پرهزینه‌ای که برای بازپس‌گیری حلب و دیگر پایگاه‌های مخالفان متحمل شده بود، بتواند کنترل یکپارچه خود را به دست آورد.

از این گذشته، روند «فیصله دعوا» برای شورشیان در جهت عادی‌سازی روابط با رژیم، اغلب بهانه‌ای برای وادارکردن شورشیان به اعتراف به خیانت بود، و این امر غالباً منجر می‌شد به خدمت اجباری آن‌ها در خطوط مقدم جنگ در استان‌های دیگر تا به عنوان گوشت دم توپ از آنان استفاده شود.^{۳۳} رژیم غالباً کسانی را هم که از خدمت نظامی اجباری جان به در می‌بردند «سر به نیست می‌کرد».^{۳۴} در تمام طول جنگ در سوریه، مسکو ایجاد ابهام راهبردی لازم نسبت به اهدافش را پیوسته رعایت می‌کرد تا خود را یک میانجی قابل اعتماد نشان دهد ولی، در واقعیت، از این موضع برای تقویت تلاش‌های

زمان بندی غیر منظم تحویل این کمک‌ها و میزان اندک محموله‌ها و تخصیص آن با انگیزه‌های سیاسی، این کمک‌ها را در بهترین حالت می‌توان جایگزین ضعیفی برای امدادسانی تحت نظارت سازمان ملل حساب کرد.

باشد. همچنین، این همکاری شخصیت‌های اپوزیسیون، در ابتدای جنگ داخلی، راهی برای مسکو بود تا اگر اسد می‌باخت مسکو بتواند گزینه‌های خودش را حفظ کند. به مرور زمان، این موضع به مسکو اجازه داد دسترسی خود را به اپوزیسیون افزایش دهد و تلاش‌هایش را گسترده‌تر کند، خصوصاً پس از آن‌که عملیات زمینی خود را در ۲۰۱۵ آغاز کرد.

دیپلماسی سه ضلعی: تلاش تدریجی و چندلایه برای متوقف کردن فرآیند سازمان ملل

هدف فرآیند سازمان ملل، خصوصاً در مراحل ابتدایی آن، دستیابی به یک راه‌حل واقعی برای وضعیت سوریه بود. چنین راه‌حلی مستلزم مذاکرات با تمام طرف‌ها، اذعان به جنایات اسد، و حداقل احتمال کناره‌گیری او بود. اما این فرآیند در تناقض با اهداف مسکو بود؛ از این رو، مسکو سعی کرد زمین بازی دیپلماتیک را تغییر دهد.

در پایان ۲۰۱۴ و اوایل ۲۰۱۵، مسکو به گفتگوهای فوق‌العاده فشرده‌ای با اپوزیسیون سوری درباره انتقال سیاسی مشغول شد. کرملین در ژانویه و می ۲۰۱۵، میزان چندین نشست در مسکو و آستانه، پایتخت قزاقستان، بود. این نشست‌ها نمایندگان رژیم اسد از قبیل بشار جعفری و برخی چهره‌های اپوزیسیون را دور هم جمع کرد — اما نه آن‌هایی که خواستار برکناری اسد بودند. شورای ملی سوریه که نماینده اپوزیسیون واقعی بود، این نشست‌ها را تحریم کرد. سپس مسکو تلاش‌های خود را به جامعه بین‌المللی ارائه کرد تا مذاکرات به رهبری سازمان ملل بین اپوزیسیون و رژیم را زمینه‌سازی کند. نتیجه اصلی اما تشکیل «گروه مسکو» درون اپوزیسیون بود تا با دیگر گروه‌ها در قاهره و ریاض رقابت کند.

روسیه اول برای توقف یا ممانعت از فرآیند چندجانبه به مدیریت سازمان ملل اقدام کرد. سپس از مذاکرات دیپلماتیک برای خریدن زمان جهت عملیات نظامی خودش استفاده کرد و، در نهایت، خطوط جایگزینی ایجاد کرد که در تئوری تحت حمایت سازمان ملل بودند. در واقع، برای مسکو مهم بود که مشروعیت بین‌المللی ظاهری را حفظ کند، حتی وقتی با تلاش برای جذب بازیگران سازمان ملل در فرآیندهای شکل‌یافته از سوی روسیه، فرآیند سازمان ملل را به حاشیه می‌راند.

این سردرگمی بیشتری برای غرب ایجاد کرد ولی، همچنین، به هدف اصلی روسیه یعنی حفظ اسد در قدرت کمک کرد. برجسته‌ترین اعضای گروه مسکو — قدری جمیل، خالد محمد، و رنده قسیس — مخالف اسد نبودند و مدام در مذاکرات داخلی اپوزیسیون اختلال ایجاد می‌کردند. برای همین، روسیه از دیپلماسی غیررسمی خود در آستانه برای افزایش شکاف بین اپوزیسیون بهره برد و نهایتاً پیشنهاد مذاکره خارج از چارچوب ژنو را مطرح کرد.

در حالی که چارچوب‌های چندجانبه، مثل فرآیند ژنو به رهبری سازمان ملل، یا فرآیندهایی با طرف‌های معدود، مثل چارچوب آستانه، توجه زیادی جلب کردند، لایه‌های متعدد دیپلماسی که مسکو در پس نمایش‌های چندجانبه‌گرا ایجاد کرد، به شکل ویژه‌ای ارزش تحلیل دارد. مسکو مجموعه‌ای از روابط دوجانبه شکل داد که در آن به عنوان رقیب — و نه لزوماً دشمن — برای برخی از بازیگران در مناقشه سوریه عمل می‌کرد. روسیه نهایتاً این خطوط دوجانبه را به خطوط سه‌جانبه تبدیل کرد که به مسکو امکان می‌داد «واسطه» همه باشد و چارچوبی همسو با اهداف خود برقرار کند.

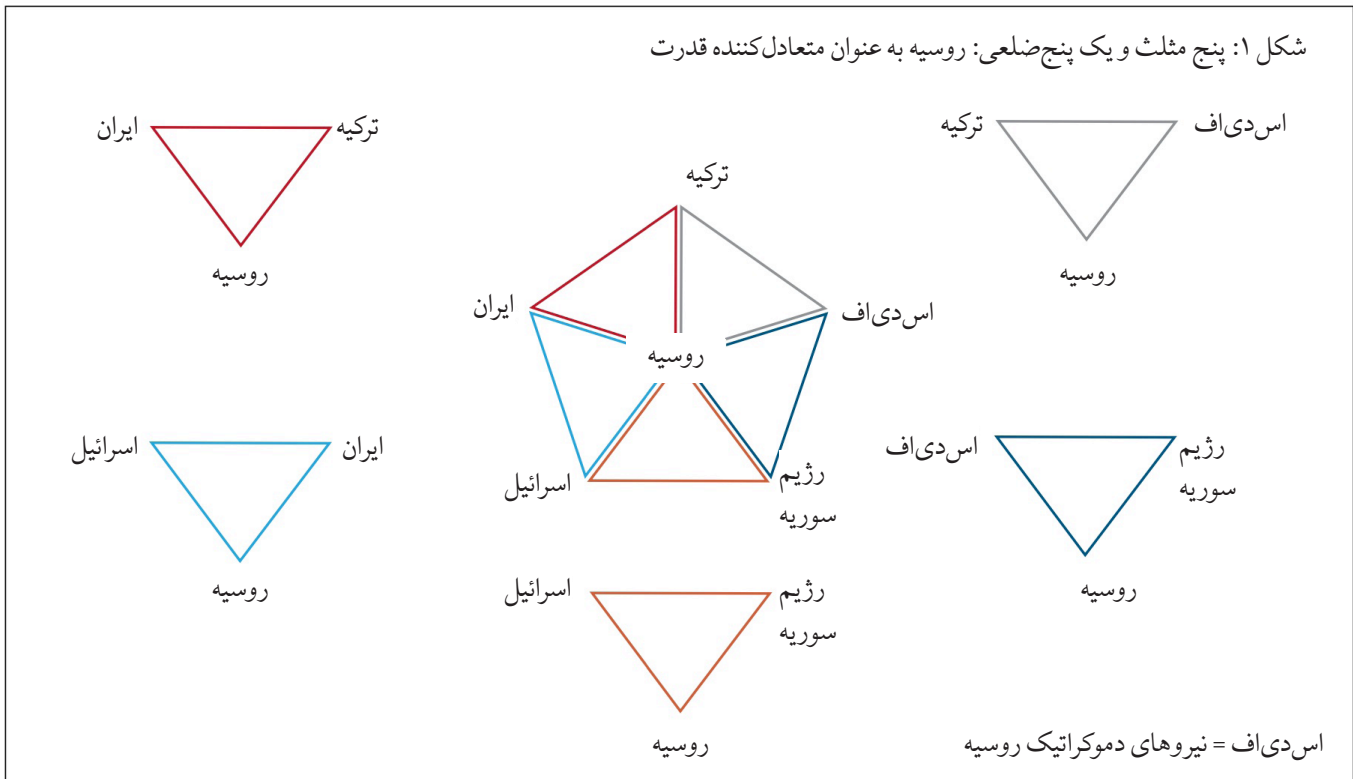
مسکو برای حفظ ارتباط خود با اپوزیسیون سوری، هم از حضور نظامی در صحنه استفاده کرد و هم از اهداف مبهم خود درباره این‌که رژیم را وادار به پذیرش کدام تقاضا می‌تواند بکند. دیپلمات‌های روسیه در ژنو، توانایی مسکو در متقاعد کردن رژیم به شرکت در مذاکرات را نتیجه مشارکت سازنده روسیه معرفی می‌کردند ولی وقتی رژیم عملاً بدون مذاکره درباره هیچ موضوعی گفتگوها را ترک کرد، اپوزیسیون را مقصر معرفی کردند. مسکو قبل از سازماندهی کنفرانس ژانویه ۲۰۱۵، از رژیم سوریه قول گرفت زندانیان را پیش از نشست آزاد کند؛ هدف از این حرکت، تسهیل گفتگوها و نشان دادن تمایل رژیم به دادن امتیازات واقعی بود. اما دست آخر، رژیم در جریان گفتگوها هیچ امتیازی نداد.

اپوزیسیون در عروسک‌های تو-در-توی روسی

دیپلماسی روسیه در سوریه با مشارکت صبورانه چهره‌های اپوزیسیون سوری، که مسکو از اختلافات‌شان سوءاستفاده می‌کرد، شروع شد. حمایت روسیه از رژیم اسد بیشتر شخصیت‌های اپوزیسیون را نسبت به مسکو بدگمان کرد، ولی بیشتر آن‌ها درک می‌کردند که داشتن تماس با روسیه می‌تواند برای رسیدن به راه‌حل مبتنی بر مذاکره مفید

مسکو ابتکار عمل‌های متعددی به راه انداخت و آن‌ها را بر اساس تحول رویدادهای صحنه شکل می‌داد. این حرکت‌های روسیه رشد فزاینده‌ای داشت و نهایتاً تأثیری واقعی بر اپوزیسیون سوریه گذاشت و به آهستگی موضوعیت اپوزیسیون را کمتر ساخت.

شکل ۱: پنج مثلث و یک پنج‌ضلعی: روسیه به عنوان متعادل‌کننده قدرت



از دیپلماسی دوجانبه به سه‌جانبه

مذاکره‌کننده طبیعی ظاهر می‌شود. در سال ۲۰۱۷، این تحرک در اوج خود عملی شد - مثلاً بین ترکیه، ایران و روسیه در شمال غرب سوریه در ماه می؛^{۳۱} بین روسیه و چهره‌های ارشد اپوزیسیون در نشست جولای در قاهره برای «کاهش تنش‌ها» در غوطه و الرستن؛^{۳۲} و بین روسیه، آمریکا و اردن در جنوب سوریه در سپتامبر.^{۳۳}

گرچه پوتین کار میانجی‌گری را با بازیگران بین‌المللی متفاوتی انجام داد، اما ملاقات‌های موازی او با رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه، و حسن روحانی، رئیس‌جمهور ایران، رهبری آنان را در مذاکره درباره سوریه فوق‌العاده مورد توجه قرار داد. این نشست‌ها همچنین به جهان یادآوری کرد که روسیه، ترکیه و ایران بازیگران تعیین‌کننده در سوریه هستند، چون فقط آن‌ها هستند که مایل اند ریسک بالای استفاده از نیروی نظامی را برای رسیدن به نتایج سیاسی بپذیرند.

اما منطق اساسی این دیپلماسی مثلثی، گذشته از اهمیت نمادین آن، روشن است: انجام مجموعه‌ای از مذاکرات دوجانبه بین روسیه و بازیگران نظامی در میدان که با ملاقات‌های سطح بالا تقویت می‌شود. این روند به تدریج توسعه یافت و به جز ایجاد مسیرهای جایگزینی که بیشتر از چارچوب قطعنامه ۲۲۵۴ شورای امنیت سازمان ملل به نفع روسیه باشد، هدف روشن دیگری نداشت.

ایران، ترکیه، روسیه، و چارچوب آستانه

مثلث ایران، ترکیه، و روسیه تعیین‌کننده‌ترین مثلث برای منازعه سوریه

موفقیت مسکو در همکاری دوجانبه به مانند موفقیت قابل توجهش در سوریه - را می‌توان ناشی از تلاشش برای ایجاد روابط حسنه با کشورهای خاورمیانه پیش از جنگ جاری سوریه دانست. این امر نهایتاً به روسیه در جنگ جاری سوریه کمک کرد که شبکه‌ای از روابط بر اساس احترام به منافع حیاتی کشورهای همسایه سوریه ایجاد کند.

وقتی برخی از روابط دوجانبه به قدر کافی قوی بود، یا وقتی بحرانی باعث خلق فرصتی می‌شد، روسیه از اصول روابط دوجانبه استفاده می‌کرد تا دو طرفی را که بدون دخالت روسیه دشمن محسوب می‌شدند، بر سر مسائل مشترک مهم برای هر دوی آن‌ها کنار هم آورد؛ این مسئله از مسکو یک «میانجی تاکتیکی» ساخت که در توافقات کوتاه‌مدت فعالیت می‌کرد نه توافق‌نامه‌های جامع، و همزمان به موضع خود در حمایت از رژیم اسد هم وفادار بود.

نهایتاً مسکو شبکه‌ای از روابط سه‌جانبه شکل داد؛ مسکو با ترکیب خطوط سیاسی و نظامی به بازیگر تعادل‌بخش در این «مثلث‌ها» بدل شد که حالا پشتوانه اصلی نفوذ روسیه در سوریه هستند. در بیشتر این روابط مثلثی، روسیه توانسته به یک «رقیب خودی» بدل شود - یعنی اولویت هر بازیگر، دشمنی غیر از اسد است (شکل ۱ را ببینید). روسیه با متوازن کردن حمایت خود بین دشمنان به عنوان یک

است، چون این بازیگران فعال‌ترین نقش‌ها را در میدان دارند. رابطه این سه کشور فرآیند ژنو به رهبری سازمان ملل را تا حدی زیادی با روسیه، ایران و ترکیه جایگزین کرده است.

مسکو در ابتدا چارچوب آستانه را برای آن آغاز کرد که مسائل تاکتیکی را با دو کشور ایران و ترکیه، که نیروهای شبه‌نظامی بزرگی در میدان جنگ داشتند، به بحث بگذارد. جنگ زمینی باعث شد گفتگویی بر سر «کاهش تنش» شکل بگیرد، اما مسکو یک لایه سیاسی هم به آن افزود و آن را با «آشتی» سیاسی پیوند زد. چارچوب آستانه نهایتاً به یک چارچوب ژئوپولیتیک واقعی بدل شد که به مسکو کمک کرد تا آمریکا را، بعد از آن‌که عملیات‌هایش را در حمایت از گروه‌های اپوزیسیون مسلح سوریه متوقف کرد، به حاشیه براند. در واقع، گمان می‌رفت فقط ترکیه بر چنین گروه‌هایی نفوذ داشته باشد. در آغاز روند آستانه را مقامات نظامی رهبری می‌کردند، اما مسکو به تدریج چارچوب آن را اصلاح کرد و قالبی شکل گرفت که در آن صرفاً ملاقات دیپلمات‌های روسی، ایرانی و ترک انجام می‌شد و به این ترتیب مثلث رابطه پیدا شد. بیشتر اوقات، این گفتگوها فقط دوجانبه و بین ترکیه و روسیه بود با این هدف که گروه‌های مسلح مورد حمایت ترکیه را به آتش بس وادارند که نهایتاً بازیگران مورد حمایت ایران نیز با آن موافقت می‌کردند.

به رغم مقاومت اولیه ترکیه، مسکو آنکارا را متقاعد کرد که چارچوب آستانه به راه‌حل سیاسی برای جنگ سوریه کمک خواهد کرد. مشارکت ترکیه به عنوان یک «ضامن» فرآیندی سیاسی را آغاز کرد که حال عملاً در کنترل روسیه قرار دارد و مبتنی بر این فرض است که اپوزیسیون هم خواه ناخواه آن را پذیرفته است. از یک سو، مسکو زحمات متقاعدکردن اپوزیسیون را به ترکیه واگذار کرد تا گروه‌های مسلح و شورای ملی سوریه را به آستانه بیاورد. از سوی دیگر، وقتی اپوزیسیون نخواست وارد بازی روسیه شود، مسکو مستقیماً با آنکارا به توافقی دوجانبه دست یافت (ژانویه ۲۰۱۸ در سوچی)، چون آنکارا را نماینده غیررسمی اپوزیسیون سوریه محسوب می‌کرد. همکاری ترکیه به مسکو امکان داد که به تدریج راه‌حل اصلاح قانون اساسی را که از بهار ۲۰۱۵ بدون موفقیت چندانی تبلیغ می‌کرد، تحمیل کند. به قول یک مقام پیشین سازمان ملل، «ترک‌ها مهم‌تر شدند چون پشتوانه حرف‌هایشان اقدام نظامی بود، اما چنان در بند منافع خود در شمال بودند که اپوزیسیون هیچ متحد واقعی نداشت».^{۳۴}

چارچوب آستانه سازمان ملل را به دام انداخت. گرچه مسکو تظاهر می‌کرد که این چارچوب راهی برای «زمینه‌سازی» مذاکرات در ژنو است، اما در عمل در حال بی‌محتواکردن مذاکرات ژنو بود. مثلاً مسکو کارگروهی برای «زندانیان» ایجاد کرد که از سازمان ملل خواست آن را اداره کند. اما فضای کمی برای مانور وجود داشت تا بتوان مثلاً درباره سرنوشت ده‌ها هزار زندانی سیاسی در زندان‌های

رژیم گفتگو کرد. مسکو مدام اصرار داشت که این روند «تحت هدایت سوریه‌ها» باشد (ولی خودش انتخاب می‌کرد کدام سوریه‌ها می‌توانند مشارکت کنند) و این‌که صرفاً «سازمان ملل تسهیل‌کننده آن» باشد (در حالی که شورای امنیت مأموریت بزرگ‌تری داده بود). در حقیقت، تلاش برای پرکردن شکاف بین آستانه و ژنو عملاً نماینده ویژه سازمان ملل را فلج کرد.

نهایتاً، سرنوشت چارچوب آستانه نشان‌دهنده ماهیت تاکتیکی دیپلماسی روسیه است که اهداف کلی‌تر مسکو را تأمین می‌کند. مسکو وقتی چارچوب فعالیت‌های دیپلماتیک را طوری تغییر داد که نماینده سازمان ملل فلج شد، دیگر خیلی کمتر به آستانه متوسل می‌شد. آستانه که از سال ۲۰۲۰ عمدتاً غیرفعال است، بنا به گفته یکی از مشاوران سابق سازمان ملل، «حالا دیگر مرده است».^{۳۵} گرچه مسکو هنوز به آستانه نیاز دارد تا مانع از آن شود که مذاکرات سوریه را چارچوب‌های نامطلوب دیگر شکل دهند، اما نیاز ندارد که فعالانه به چارچوب آستانه تکیه کند.

ایران، اسرائیل، و روسیه

از آن‌جا که ایران و اسرائیل کانال‌های مستقیم ارتباط دیپلماتیک ندارند، مسکو توانست نوعی مثلث دیگر بین خود و تل‌آویو و تهران شکل دهد. یکی از لایه‌های متعدد منازعه سوریه، تشدید تدریجی تنش بین اسرائیل و ایران بوده و ایران از این جنگ برای انتقال تجهیزات نظامی و مستشاران به نزدیکی مرز اسرائیل استفاده کرده و اسرائیل نیز سعی کرده است از طریق حملات هدفمند این‌گونه حرکات را مهار و محدود کند. ارتش اسرائیل اذعان کرده که در سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ بیش از دو بیست حمله علیه اهداف ایران در سوریه انجام داده است.^{۳۶} مسکو با این فرض که تنش‌افزایی و مانورهای بازدارنده بین ایران و اسرائیل ابزار پیام‌رسانی اند، با قراردادن خود به عنوان میانجی، برای اجتناب از تنش کامل بین تهران و تل‌آویو، این مثلث را «شکل داد». این مثلث نشان می‌دهد که چگونه مسکو با حفظ مواضع متعارض —اتحادش با سوریه و با ایران— وجهه خود را شکل می‌دهد و، همزمان، فرصت‌هایی محدود اما تعیین‌کننده به اسرائیل می‌دهد تا به تهدیدات حیاتی از سوی دشمن واکنش نشان دهد. با توجه به رابطهٔ بردبارانه پوتین با اسرائیل در دهه گذشته، و همچنین موضع نظامی‌ای که روسیه از طریق استقرار پدافند هوایی خود در این جنگ کسب کرده است، روسیه هم گفتگویی ساختاریافته با اسرائیل درباره کاهش درگیری داشت و هم اهرم نیرومندی برای محدودکردن منطقه عمل‌های اسرائیل برای اقدام نظامی به کار می‌گرفت. این عوامل فضایی برای رابطه محدود اما سازنده ایجاد کرد که در آن مسکو حملات هوایی اسرائیل را می‌پذیرفت به شرط آن‌که به تاسیسات ایرانی محدود باشد و نه رژیم سوریه. تل‌آویو با پذیرفتن این شرایط (گرچه نیروهای رژیم سوریه

رژیم — تا بتواند موضع میانجی بگیرد. در این مورد، مسکو با منطق «کاهش تنش»، به عنوان واسطه‌ای برای فشار بر اردن از طریق پیشروی‌های رژیم تا نزدیکی مرزهایش عمل کرد و، همزمان، از موضع خود به عنوان واسطه‌ای ناگزیر برای رژیم سوریه بهره‌برداری می‌کرد. این مثلث تدریجاً توانست بازگشت رژیم را در درعا و در امتداد مرز سوریه-اردن تأمین کند.

ترکیه، نیروهای دموکراتیک سوریه، و روسیه

روسیه همچنین خود را بین ترکیه و «نیروهای دموکراتیک سوریه» به رهبری کردهای شمال سوریه قرار داد. در مارس ۲۰۱۷، مسکو به عنوان بخشی از توافق با یگان‌های مدافع خلق،^{۴۱} که هسته‌گرد در نیروهای دموکراتیک سوریه است، نیروهای روسی را در عفرین مستقر کرد و، سپس، یک منطقه پرواز ممنوع ایجاد کرد و برای نیروهای دموکراتیک سوریه در جنگ علیه ترکیه حمایت نظامی فراهم آورد. اما در ژانویه ۲۰۱۸، مسکو این حمایت را قطع کرد تا به ترکیه امکان دهد عملیات «شاخه زیتون» را آغاز کند که منجر به ورود گروه‌های مورد حمایت ترکیه به عفرین شد.

در مورد کردها، روسیه با بهره‌برداری از تهدید ترکیه هر پنج سال موضع خود را از همکاری به اعمال فشار تغییر داد. در حالی که رژیم از هرگونه سازشی سر باز می‌زند، این تهدید کماکان برگ اصلی روسیه است تا بازگرداندن «بی‌دردسر» شمال شرق سوریه را به کنترل دمشق ترغیب کند. همچنین وتوی ترکیه علیه مشارکت حزب کردی اتحاد دموکراتیک — که شاخه سیاسی یگان‌های مدافع خلق است — در روند سیاسی، ناخواسته به نفع مسکو تمام می‌شود، چون می‌تواند به کردها بگوید که فقط اگر با دمشق معامله کنند می‌توانند در مذاکرات شرکت کنند.

رژیم سوریه، نیروهای دموکراتیک سوریه، و روسیه

مسکو نقش مشابهی بازی کرد وقتی در اکتبر ۲۰۱۹ نیروهای آمریکایی از شمال شرق سوریه خارج شدند و ترکیه وارد آنجا شد. روسیه برای ممانعت از پیشروی‌های بیشتر ترکیه، بین دمشق و نیروهای دموکراتیک سوریه معامله‌ای جوش داد تا برخی نیروهای رژیم به همراه دژبان‌های روسیه بتوانند در منطقه گشت‌زنی کنند.^{۴۲} روسیه طی چندین سال در حال شکل دادن تماس‌های خود با نیروهای دموکراتیک سوریه بود، که کردها در آن اکثریت دارند، تا بتواند با موقعیت‌های تاکتیکی برخوردار کند و، در ضمن، بتواند معاملات سیاسی بین تشکیلات خودمختار شمال و شرق سوریه و رژیم را تسهیل کند. مسکو حتی مذاکراتی را در دسامبر ۲۰۱۶ در پایگاه روسیه در حمیمیم سازمان داد اما نهایتاً به خاطر خودداری رژیم از گفتگو درباره تمرکززدایی قدرت در منطقه تحت کنترل کردها، این گفتگوها شکست خورد. در زمینه عملیات ترکیه در اکتبر

میزبان نیروهای ایرانی هستند و اغلب با آن‌ها آمیخته‌اند)، یکی از نگرانی‌های اصلی روسیه را برطرف کرد: یعنی، حفظ موازنه قدرت نظامی بین رژیم و گروه‌های اپوزیسیون مسلح. در واقع، با توجه به رقابت روسیه و ایران بر سر قدرت در سوریه،^{۳۷} مذاکرات روسیه با اسرائیل احتمالاً در خدمت یک هدف دوم هم بود؛ یعنی تضعیف یک رقیب روسیه برای نفوذ در دمشق.

رژیم سوریه، ایران، و روسیه

رابطه اسرائیل-روسیه همچنین نشان می‌دهد چگونه مسکو مثلث‌ها را به یکدیگر وصل می‌کند. روسیه از منافع حیاتی اسرائیل — محدود کردن تهدیدات ایران علیه قلمرو آن — استفاده کرد تا مثلث دیگری را متوازن کند: ائتلاف بین دمشق، تهران و مسکو. نقش روسیه به عنوان میانجی بین ایران و اسرائیل اهرمی اضافی به مسکو در رابطه‌اش بین دمشق و تهران داد. مسکو به دمشق یادآوری کرد که روسیه تنها متحد سوریه است که می‌تواند پوشش منطقه‌ای و بین‌المللی فراهم کند، در حالی که ایران دشمنی برای دشمنان سوریه باقی می‌ماند. رابطه مسکو با دمشق و تهران عمیق است و طیف وسیعی از مسائل را شامل می‌شود؛ با این حال، مسکو از تهدیدات خارجی علیه مشارکت ایران در سوریه برای تقویت موضع روسیه در برابر رژیم استفاده کرده است. بنابراین، روسیه تنها قدرت متعادل‌کننده در این مثلث نیست، چون دمشق هم سعی می‌کند روسیه و ایران را، که هر دو برای نفوذ در سوریه رقابت می‌کنند، مدیریت کند.

اردن، رژیم سوریه، و روسیه

مثلث بین اردن، رژیم سوریه و روسیه برای مذاکره بر سر بازگشایی مرز بین سوریه و اردن شکل گرفت. از یک سو، رابطه امان با دمشق از آغاز جنگ تیره شده بود، و انبوهی از پناهندگان و جنگجویان اپوزیسیون در اردن پناه گرفته‌اند. بنابراین، امان با کنترل قلمرو خود در مرز سوریه-اردن، و از طریق باز و بسته کردن این ناحیه به روی جنگجویان مخالف که یا به دنبال پناه جستن در اردن یا بازگشت به سوریه برای جنگ با رژیم بودند، فشار زیادی به اسد وارد می‌کرد. از سوی دیگر، رابطه سوریه با اردن در آغاز در صدر سیاست روسیه در قبال خاور میانه قرار نداشت، گرچه بحران سوریه مطمئناً اهمیت اردن را بیشتر کرد. اما بعد از مداخله مسکو، دو کشور یک مرکز مشترک تبادل اطلاعات در امان^{۳۸} — به‌ویژه برای جنوب سوریه — راه‌اندازی کردند تا به امید ایجاد ثبات در «مناطق امن» سوریه،^{۳۹} فعالیت‌های نظامی خود را هماهنگ کنند. اردن در توافق حوزه کاهش تنش در سپتامبر ۲۰۱۷ هم نقشی کلیدی بازی کرد.^{۴۰} این‌جا مسکو دوباره توانست زمینه‌ای متغیر ایجاد کند که خود به شیوه نظامی به ایجاد آن کمک کرده بود — یعنی بازپس‌گیری ناحیه جنوب دمشق از سوی

۲۰۱۹ در شمال شرق سوریه، روسیه هم از مثلث خود بین کردها و ترکیه و هم بین رژیم و کردها استفاده کرد تا از موقعیت به دست آمده از خروج بخشی از نیروهای آمریکا اهرم قابل توجهی کسب کند.

روسیه، ترکیه، و قطر

اما تحولی جدیدتر در منازعه سوریه، یعنی تعامل میان روسیه، ترکیه و قطر، ویژگی متفاوتی از دیپلماسی مثلثی را نشان می‌دهد چرا که در آن روسیه با بازیگرانی کار می‌کند که مخالف هم نیستند. وزرای خارجه ترکیه، روسیه، و قطر اولین بار در ۱۱ مارس ۲۰۲۱ برای نشست سه‌جانبه و رسمی دیدار کردند و بیانیه‌ای مشترک صادر کردند که نکات استاندارد قطعنامه ۲۲۵۴ سازمان ملل را تکرار می‌کرد؛ یعنی، یکپارچگی ارضی سوریه، و جنگ علیه تروریسم.^{۴۳} گرچه این ملاقات دستاوردهای زیادی نداشت، اما به چند هدف دست یافت. اول، روسیه را میان دو بازیگر خاورمیانه قرار داد که روابط محکمی دارند و همزمان ایران را بیرون نگه داشت. گرچه تهران رسماً از این نشست استقبال کرد،^{۴۴} ولی دیپلمات‌های ایرانی از عدم حضور در این چارچوب خشمگین بودند و مرکزیت آستانه را یادآور شدند. مسکو، مثل بسیاری از قرار و مدارهای مثلثی دیگر، ادعا کرد که این چارچوب جدید «مکمل» آستانه و ژنو است. دوم، با وارد کردن قطر، مسکو می‌خواست در مدیریت بحرانی که بیشتر کشورهای عربی از آن بیرون نگه داشته شده بودند، از حمایت اعراب برخوردار شود. این چارچوب همچنین ابزاری مفید برای لابی‌گری جهت عادی‌سازی روابط با اسد و همزمان تقاضا برای تامین منابع مالی مورد نیاز رژیم برای بازسازی فراهم می‌کند. آن‌طور که یزید صایغ کارشناس مرکز مالکوم اچ. کر کارنگی برای خاورمیانه توصیف کرده، «ابتکار عمل دوحه به روسیه امکان خواهد داد تا عملاً بدون ایجاد تغییر سیاسی واقعی در سوریه امتیازاتی برای خود کسب کند».^{۴۵}

چندجانبه‌گرایی تاکتیکی و گزینشی

دیپلماسی مثلثی به عنوان روشی موثر برای بی‌محتواکردن فرآیند تحت رهبری سازمان ملل ظاهر شد. هدف اصلی چارچوب چندجانبه سازمان ملل این بود که اپوزیسیون سوری و رژیم را به مذاکره بکشاند. اما استراتژی مسکو این بوده است که (۱) وقتی این فرآیند به ضرر رژیم دانسته می‌شد آن را متوقف کند و (۲) آن را دوباره مطابق اولویت‌های روسیه چارچوب‌بندی کند. بنابراین، مسکو از چارچوب‌های چندجانبه به شکل گزینشی برای تقویت روایت‌های خود به منظور حمایت از اسد بهره می‌برد. وقتی استفاده رژیم از سلاح‌های شیمیایی مقامات کرملین را نگران کرد که ممکن است منجر به تلافی نظامی از سوی آمریکا و متحدانش شود، پیشنهاد دادند از سازمان منع سلاح‌های شیمیایی برای تحقیق درباره حملات شیمیایی و سپس از بین بردن انبارهای رژیم استفاده شود.

مسکو از رژیم اطمینان گرفت که به سازمان منع سلاح‌های شیمیایی می‌پیوندد و در تدوین ماموریت مشترک سازمان منع سلاح‌های شیمیایی و سازمان ملل برای نابودی تسلیحات شیمیایی سوریه شرکت داشت. ماموریت مشترک ناشی از تصمیم شورای اجرایی سازمان منع سلاح‌های شیمیایی، EC-M-33/DEC.1 (نابودی تسلیحات شیمیایی سوریه)^{۴۶} و قطعنامه ۲۱۱۸ سازمان ملل در سپتامبر سال ۲۰۱۳، در سپتامبر ۲۰۱۴ به عملیات‌های خود پایان داد. به موازات آن، یک ماموریت حقیقت‌یابی در ۲۰۱۴ آغاز شد تا مسئله استفاده از سلاح‌های شیمیایی را تایید کند و چندین ارزیابی انجام داد اما ماموریتی برای تعیین مسئول حمله نداشت. در پاسخ، «مکانیسم تحقیق مشترک» از سوی سازمان منع سلاح‌های شیمیایی و سازمان ملل از طریق قطعنامه ۲۲۳۵ در آگوست ۲۰۱۵ ایجاد شد که عمدتاً نتیجه گفتگوها بین آمریکا و روسیه بود. مکانیسم تحقیق مشترک بر مبنای گزارش‌های هیئت حقیقت‌یابی سازمان منع سلاح‌های شیمیایی هفت گزارش تهیه کرد و دولت سوریه را مسئول چهار حمله (تلمنس در ۲۱ آوریل ۲۰۱۴؛ قمیناس و سرمین در ۱۶ مارس ۲۰۱۵؛ و خان شیخون در ۴ آوریل ۲۰۱۷) و داعش را مسئول دو حمله (ام‌حوش در ۱۵-۱۶ سپتامبر ۲۰۱۶، و مارع در ۲۱ آگوست ۲۰۱۵) معرفی کرد. وقتی مکانیسم تحقیق مشترک در گزارش‌های سوم و چهارم خود در ۲۰۱۶ مسئولان را معرفی کرد، مسکو شیوه‌های عمل آن را زیر سوال برد و از آن‌چه که نتیجه‌گیری‌های اثبات‌نشده در گزارش‌ها می‌خواند، انتقاد کرد. ماموریت مکانیسم تحقیق مشترک در اکتبر و نوامبر ۲۰۱۶ با دشواری تمدید شد، چون روسیه و چین ادعا می‌کردند که تمرکز آن باید بر بررسی حملات گروه‌های تروریستی باشد و نه رژیم سوریه.^{۴۷} روند مذاکره، به دلیل اختلافات در شورای امنیت سازمان ملل، مستلزم تمدید فنی قطعنامه برای خریدن زمان بود. اما سه وتوی پی در پی روسیه منجر به ختم مکانیسم تحقیق مشترک در پایان سال ۲۰۱۷ شد. در مقابل، کشورهای غربی به سازمان منع سلاح‌های شیمیایی فشار آوردند تا بدون حکم شورای امنیت و بنابراین بدون احتمال وتوی روسیه، یک ماموریت تحقیقی دیگر موسوم به «تیم تحقیق و شناسایی» را در ژوئن ۲۰۱۸ آغاز کند. روسیه گلایه کرد که این ماموریت روشی برای دور زدن اختیارات شورای امنیت سازمان ملل است، و وقتی «تیم تحقیق و شناسایی» نتیجه گرفت که رژیم سوریه از سلاح‌های شیمیایی استفاده کرده، مسکو با این ادعا که یافته‌ها با انگیزه سیاسی صورت گرفته، این نهاد را تضعیف کرد.

روسیه از نهادهای چندجانبه استفاده کرده اما واقعا به مذاکرات چندجانبه اتکا نکرده است. گرچه روند آستانه نمایشی محدود از مجموعه‌ای از روابط دوجانبه فراهم می‌کند، مسکو به شرکت در چارچوب‌های معتبرتر مثل چارچوب استانبول بین ترکیه، فرانسه و آلمان علاقه‌ای نشان نداده است.

برای دیپلماسی این کشور است. از سوی دیگر، از چشم‌اندازی غربی، قابل توجه است که به رغم چنین موفقیتی مسکو نتوانسته از ظرفیت محیط دیپلماتیکی که خود ایجاد کرده و برایش مطلوب‌تر بوده، بهره‌برداری کند. یکی از سخنگویان سابق سازمان ملل از نوعی «ناکامی قدرت نرم روسیه» سخن گفته است چون مسکو نتوانسته برتری نظامی خود را به یک راه‌حل سیاسی تبدیل کند.^{۴۹}

پارادوکس موضوع در این است که جامعه بین‌المللی تلویحا مرکزیت دیپلماسی روسیه را در پرونده سوریه پذیرفته، اما هنوز «صلح‌آفرین» بودن روسیه پذیرفته است. چندین دیپلمات سابق که برای این جستار با آن‌ها مصاحبه شد، معتقدند که توقعات اروپا از راه‌حلی برای جنگ سوریه زیاد نبود. سازش‌هایی در کمیته قانون اساسی و دیگر فرآیندهای آبرومندانه به اروپایی‌ها و سازمان ملل اجازه می‌داد راه‌حلی به رهبری روسیه را بپذیرند. البته سوال کلیدی این است که چقدر مسکو اصولا به دنبال حل و فصل مسائل است؛ چون همیشه این طور نیست. تاکنون در سوریه، مسکو هرگز هیچ امتیاز سیاسی از رژیم نگرفته، که خود یک مانع واقعی است. مداخله روسیه در سوریه و حمایت نظامی از رژیم، با وجود تخلفات متعدد رژیم اسد از قوانین بین‌المللی، «زیاده‌روی» بود. یک مقام سابق سازمان ملل می‌پرسد: «چه می‌شد اگر روس‌ها از بسیاری از خطوط قرمز، مثل بمباران بیمارستان‌ها، عبور نمی‌کردند؟»^{۵۰} البته با اطمینان می‌توان گفت پیش‌شرط اتخاذ چنین موضعی در روند دیپلماتیک، حمایت از اسد به هر قیمتی بود. اما یک دیپلمات اروپایی به این نکته اشاره می‌کند که: «با توجه به کارت‌هایی که روسیه در سوریه دارد، مسکو می‌توانست اعتبار بین‌المللی فوق‌العاده‌ای کسب کند، اما هنوز در یک بن‌بست گیر کرده است.»^{۵۱} موقعیت مکانی بیمارستان‌ها، همراه با موقعیت مکانی دیگر نهادهای مدنی، با هیئت‌های ممانعت از درگیری سازمان ملل به اشتراک گذاشته می‌شود تا بازیگران نظامی از آسیب زدن به زیرساخت‌های عام‌المنفعه اجتناب کنند.

اما رژیم اسد از این اطلاعات برای هدف گرفتن این ساختمان‌ها با موشک‌های دقیق‌زن استفاده کرد.^{۵۲} با این حال، مسکو هرگز علاقه‌ای به حل بحران به شیوه‌ای نداشت که غرب شاید تصور می‌کرد؛ و برای تقویت موضع خود نیازمند نیروی نظامی بود. چنان‌که نمی‌توانست بدون توسل به خشونت بی‌تمایز هم‌اهرم کافی به دست آورد که خود را قدرتی حیاتی جلوه دهد. در واقع، اظهارات دیپلمات اروپایی نشان می‌دهد که چه تفاوت بزرگی میان نگاه اروپا و غرب به طور کلی— و نگاه کرملین به سوریه وجود دارد. بنابراین، از دیدگاه غرب، بزرگ‌ترین ضعف دیپلماسی روسیه در سوریه ناتوانی در کنترل افراط در کاربرد نیروی نظامی و ناتوانی در جلب حمایت بین‌المللی است.

به این ترتیب، در مورد رقابت بین نظامی‌گری و دیپلماسی روسیه هم، اگر دیپلماسی‌ای در کار باشد، نباید اغراق کرد. به گفته یک

اولین نشست این چارچوب، در ۲۰۱۸، با توجه به حفظ آتش‌بس در ادلب و آغاز به کار کمیته قانون اساسی نسبتا موفق بود، اما مسکو فشار شدیدی به آنکارا آورد تا حیطه گفتگوها را محدود کند. وقتی هم ترکیه نشست دیگری را در این چارچوب در فوریه ۲۰۲۰ پیشنهاد داد، روسیه نپذیرفت. در واقع، روسیه مرتبا از چارچوب‌های چندجانبه‌ای که در آن‌ها نفوذی ندارد، طفره رفته و ترجیح داده است ضمن تظاهر به همکاری چندجانبه، عمدتا با طرف‌هایی کار کند که یا با مسکو از قبل موافق اند یا آن‌قدر ضعیف اند که بتواند بر آن‌ها تسلط داشته باشد.

قدرت دیپلماسی روسیه که به روحیه فضا‌های چندجانبه احترام نمی‌گذارد، از توانایی‌اش برای سرمایه‌گذاری کامل در تمام چارچوب‌های موجود ناشی می‌شود. نمونه خوب این مداومت «کارگروه بشردوستانه» به ریاست سازمان ملل است. کارگروه بشردوستانه، به همراه یک گروه کاری دیگر در زمینه ترک مخاصمات، از سوی «گروه بین‌المللی حمایت از سوریه» ایجاد شد تا اجرای بندهای ۱۲ و ۱۳ قطعنامه ۲۲۵۴ را تسهیل کند؛ از جمله رفع تمام محاصره‌ها، دسترسی بشردوستانه بلا مانع و پایدار به نواحی تحت محاصره و دشوارگذر، و محافظت از غیرنظامیان. کارگروه بشردوستانه مرتبا در ژنو جلسه داشت و بیست و شش عضو^{۴۸} گروه بین‌المللی حمایت از سوریه را جمع کرد و ریاست آن را مشاور ارشد امور بشردوستانه نماینده ویژه سازمان ملل در سوریه به عهده داشت. روسیه مقامات ارشد خود را به کارگروه بشردوستانه فرستاد و اطلاعات میدانی برای آن در ژنو فراهم کرد، در حالی که کشورهای دیگر پرسنل اداری فرستادند. بنابراین، مسکو وضعیتی ایجاد کرد که در آن مخالفت با روایت روسیه دشوار بود. روسیه در این چارچوب سرمایه‌گذاری کرد، چون حس می‌کرد که برای اهدافش در ارتباط با روند آستانه حمایت جلب می‌کند. این نمونه‌ای از توانایی مسکو در حفظ پیوسته زمین بازی خود برای اجتناب از روندهای چندجانبه‌ای است که ممکن است مانع اهدافش باشند.

با این شیوه، مسکو در تئوری به چارچوب اصلی برای حل و فصل مسائل سوریه که در قطعنامه ۲۲۵۴ شورای امنیت در دسامبر ۲۰۱۵ مطرح شده وفادار ماند؛ اما در عمل، ابزارها و پوشش‌های دیپلماتیک جایگزینی خلق کرد تا اپوزیسیون سیاسی اسد را ضعیف کند. روسیه مرتبا هم‌ترازی «رژیم» و «اپوزیسیون» در قطعنامه ۲۲۵۴ را به چالش می‌کشید و همیشه روی مشروعیت رژیم در برابر اپوزیسیون تمرکز می‌کرد، اما نسبت به اپوزیسیون هیچگاه چنین توجهی نداشت. همزمان، روسیه به طور سازمان‌یافته از اپوزیسیون می‌خواست از شرایط اسد پیروی کند.

از یک سو، توانایی روسیه در ممانعت از میانجی‌گری سازمان ملل و تغییر چارچوب درک بین‌المللی از جنگ سوریه موفقیتی مسلم

چارچوب‌های چندجانبه یا با هر یک از طرف‌ها، موضوعیت بیشتری هم به تلاش‌های میانجی‌گرانه روسیه می‌بخشید. مثلث‌های روسی فقط وقتی می‌تواند وجود داشته باشد که طرحی از سوی آمریکا برای رفع مسائل بازیگران دیگر مطرح نباشد و یا تهدید معتبری از سوی آمریکا متوجه ایران و رژیم سوریه نباشد.

مثلاً بیشتر گفتگوهای جدی درباره سوریه گفتگوهای دوجانبه بین مسکو و واشنگتن است، چون دو طرف دنبال منازعه‌زدایی هستند و در حالت ایده‌آل می‌توانند به درکی مشترک از آینده سوریه برسند. گفتگوهای دوجانبه اول در دوره دولت اوباما شروع شد؛ وقتی جان کری، وزیر خارجه وقت، با همتای خود سرگئی لاوروف و با پوتین و دیگر مقامات روسی درباره بهترین شیوه برخورد با داعش، حل بحران آوارگان، و دیگر مسائل مذاکره می‌کرد.^{۵۵} بعداً، چنان‌که گزارش‌ها نشان می‌دهد، دولت ترامپ کانال منسجم‌تری برای سوریه عمدتاً بین جیمز جفری و دیپلمات‌های روسی ایجاد کرد. بیشتر جزئیات این گفتگوها غیرعلنی است، چون همان‌طور که خود جفری گفته، سیاست کلی آمریکا این است که «سکوت رادیویی» را در کانال غیررسمی خود حفظ کند.^{۵۶} اما گزارش‌ها نشان می‌دهد که جفری و سرگئی ورشینین دیپلمات روسی، حداقل یک بار در وین در ۲۰۱۹ ملاقات حضوری داشتند، و وزارت خارجه آمریکا اذعان کرد که آن‌ها حداقل دو بار هم تلفنی حرف زده‌اند.^{۵۷} مایک پومپئو وزیر خارجه هم اواسط ۲۰۱۹ در سوچی با پوتین گفتگویی «بسیار سازنده» درباره سوریه داشت.^{۵۸} گرچه این ملاقات‌ها در کسب اهداف محدودتر خود برای جلوگیری از یک تنش بزرگ بین آمریکا و روسیه در سوریه موفق بود، دو طرف اهداف اساساً ناهم‌سوی دیگری داشتند که با گفتگوهای دوجانبه قابل حل نبود. روسیه خواهان پیروزی نظامی کامل برای اسد بود، ولی تعهد آمریکا به انتقال سیاسی بر اساس قطعنامه ۲۲۵۴ چنان نتیجه‌ای را غیر قابل دفاع می‌کرد. نسخه‌های متفاوت رویکرد «گام به گام» آزمایش شد، اما موفقیتی به دست نیامد.

به این ترتیب، طی ملاقات پوتین و بایدن در ۱۶ ژوئن ۲۰۲۱، روسیه اعتبار اساسی یک قدرت بزرگ و همتای آمریکا را کسب کرد، بدون آن‌که در مقابل چیزی داده باشد. گرچه در یک چارچوب دوجانبه کوچک انجام کارها راحت‌تر است، اما گنجاندن بازیگران منطقه‌ای و اروپایی‌ها می‌توانست نفوذ روسیه را تضعیف کند. از این‌رو، یک اولویت کلیدی برای آمریکا این است که در روش خود تجدید نظر کند و از تجدید همکاری چندجانبه حمایت کند. اما چندجانبه‌گرایی سیاست خارجی آمریکا چالشی گسترده است، چرا که معمولاً دیپلمات‌های آمریکایی خود اذعان دارند که به آن‌ها آموخته‌اند فضاهای چندجانبه را تنها اتاق پژواکی برای ابتکار عمل‌های ملی خود بدانند. در واقع، به گفته یک دیپلمات آمریکایی، «نظام آمریکا به سمت چارچوب دوجانبه گرایش دارد. اما گرایش اروپایی طرفدار

دیپلمات سابق، «حتی وقتی [مقامات روسی] در داخل رقابت می‌کنند، جبهه بسیار متحدی در بیرون دارند». نکته اساسی‌تر این واقعیت است که دیپلماسی روسیه با ناکامی برخی از ابتکار عمل‌های خود هیچ مشکلی ندارد، و این نتیجه محاسبه‌ای ساده است: مسکو نیازی به حل منازعه در سوریه ندارد و در واقع همین که بازیگری حیاتی باشد، منافع چشمگیری برایش دارد. همان‌طور که دیپلمات اروپایی دیگری آن را چنین صورت‌بندی می‌کند: «روسیه به پایان بازی در سوریه نیاز ندارد.»^{۵۹} دیپلمات‌های روسی، با تجربه وسیع در فضای پسا-شوروی، متخصص مدیریت جنگ‌های متوقف‌شده هستند. در سوریه، روسیه صرفاً منتظر خروج آمریکا است تا نیروهای دموکراتیک سوریه را وادار به تسلیم کند؛ نهایتاً، روسیه مطمئن است که تحولات در بلندمدت به نفعش خواهد بود. با توجه به این زمینه، ابتکار عمل‌های دیپلماتیک روسیه بیشتر ابزاری برای خریدن زمان و امتیازات است تا تلاشی برای ازسرگیری مذاکرات واقعی.

غرب چه کرد و چه نکرد

تردیدهای غرب درباره راه‌حل درست بحران سوریه باعث شد ابهاماتی که روسیه بر اساس آن بازی دیپلماتیک خود را پیش می‌برد، بیشتر اثرگذار واقع شود. ترس از تنش با روسیه و هم از فزون‌طلبی روسیه و نیز این‌که مبادا غرب خود را در سوریه «گرفتار» کند، در کنار این نگرانی که گروه‌های جهادی از این منازعه سود ببرند، همه در مراحل مختلف نقشی در مهار اقدامات غرب در میدان عمل داشته است.

رهبران غربی تمایلی به درگیر شدن در سوریه در مقیاسی بزرگ نداشتند و بسیاری از آن‌ها باور داشتند که کار با مسکو به آن‌ها کمک خواهد کرد با زحمت کمتر به اهدافشان برسند. رهبران غربی به‌رغم بهبودی آشکار همکاری با مسکو بارها تعامل کردند، به‌خصوص جان کری وزیر پیشین امور خارجه آمریکا همواره معتقد بود که تماس دیپلماتیک با روسیه نتیجه خواهد داد. وقتی مسکو وارد صحنه نظامی سوریه شد، مقامات غربی باور کردند که مسکو خطرناک و غیرقابل پیش‌بینی است، و بهترین کار این است که روسیه را زیاد تحت فشار نگذارند.

علاوه بر این، «تردیدهای راهبردی» آمریکا به روسیه اجازه داد تا هر جا لازم شد خلأ امنیتی را پر کند؛ برای نمونه: بعد از خروج آمریکا از بعضی بخش‌های شمال شرق سوریه، یا وقتی گروه‌های اپوزیسیون جنوبی در استان درعا راه‌ها کرد،^{۶۰} و یا وقتی اردن باید برای امنیت مرز خود مذاکره می‌کرد. ازین گذشته، تمایل آمریکا به تمرکز بر رابطه دوجانبه خود با روسیه و هم‌زمان عدم سرمایه‌گذاری کافی در

می‌فروشد که در صورت مخالفت جدی تل‌آویو و واشنگتن نمی‌تواند تامین کند. به ترکیه، کاهش تنش را می‌فروشد که نه مسکو و نه رژیم اسد می‌خواهند، و نیز هماهنگی ضد کردی (توافق آدانا) را می‌فروشد که در صورت توافق بین دمشق و کردها نمی‌تواند دوام آورد. و به کردها، شکلی از خودمختاری در درون رژیم را می‌فروشد که کاملاً تصریح کرده که چنان قرار و مدارهایی ناممکن است.

روسیه برای این کار، همواره توافق‌نامه‌های دوجانبه را بر چارچوب‌های چندجانبه به رهبری سازمان ملل ترجیح داده است. خصوصاً آماده بوده تا نهاد‌های چندجانبه را تضعیف کند، خواه با استفاده گسترده از وتوی خود در شورای امنیت سازمان ملل یا با تلاش برای نامشروع‌سازی سازمان‌هایی مثل سازمان منع سلاح‌های شیمیایی. روسیه می‌داند که این موضع که اسد باید در قدرت بماند و به خاطر نقض فاحش حقوق بشر هیچ بهایی نپردازد، در جامعه بین‌المللی به طور کلی هیچ طرفداری ندارد. مجامعی که برای آمریکا امکان ایجاد ائتلاف‌های ضد اسد فراهم کند، برای منافع روسیه خطرناک اند و برای کرملین همواره راحت‌تر بوده که مشروعیت این مجامع را از بین ببرد و در عوض تلاش کند دولت‌ها را یک به یک از طریق ارباب و اوهام فریب دهد.

برای ایجاد فضای مطلوب‌تر مذاکره با مسکو بر سر سوریه هیچ راه‌حل ساده‌ای وجود ندارد. اما اگر از موفقیت‌ها و محدودیت‌های دیپلماتیک روسیه در سوریه بتوان درس‌هایی آموخت، روشن به نظر می‌رسد که غرب باید همان سطح از مداومت را در ایجاد تماس با ذی‌نفعان سوریه دنبال کند و سازش با مسکو را به عنوان تنها هدف نشان ندهد. برعکس، توانایی ایجاد چارچوب‌هایی با طرف‌های معدود که نه فقط شامل مسکو که شامل تهران هم باشد — مثلاً با ادغام روند آستانه با «گروه کوچک دربار سوریه»^۶ — آمریکا و متحدانش را در موضع قوی‌تری قرار می‌دهد تا بتوانند بلندمدت بازی کنند و نهایتاً به تقویت سازمان ملل می‌انجامد. این به نوبه خود، آثار دیپلماسی مثلثی روسیه را محدود خواهد کرد و توپ را در زمین روسیه می‌اندازد تا از رژیم سوریه بخواهد تغییرات را تحقق بخشد؛ مثلاً در مورد آزادسازی زندانیان سیاسی یا پذیرش سطحی از تمرکززدایی و واگذاری قدرت. به عبارت دیگر، چندجانبه‌گرایی می‌تواند به طراحی شرایطی روشن کمک کند که روسیه باید منطبق بر آن عمل کند.

چندجانبه‌گرایی است چون اروپا به‌خوبی نمایندگی می‌شود و قواعد را خوب می‌داند.^{۵۹} این ناهمخوانی برای دیالوگ دوسوی آتلانتیک مضر بوده است، و تلاش‌ها برای ایجاد اتفاق نظر برای حل پرونده سوریه را ناکام گذاشته است. آمریکا متحدان همفکر زیادی دارد، اما نتوانسته آن‌ها را مجموعاً طوری دخیل کند که فشار پایدار بر رژیم سوریه وارد شود.

بعد دیگری که موضع غرب را تضعیف می‌کند، عدم تمایل به انتقاد علنی از سازمان ملل است، حتی وقتی این نهاد تحت فشار روسیه امتیازاتی داده است. در واقع، کشورهای اروپایی خواسته‌اند از تضعیف بیشتر سازمان ملل اجتناب کنند. مثلاً، به ابراز نگرانی درباره همکاری بین آژانس‌های سازمان ملل در دمشق و رژیم سوریه تمایلی نداشتند. همان کشورها با تلاش‌های عادی‌سازی روسیه مخالفت کردند، اما بدون آن که به گوتش، دبیرکل سازمان ملل، بابت رفتارهای مشکل‌آفرین درون سیستم این سازمان اعتراض کنند.

نتیجه‌گیری‌ها و توصیه‌های سیاست‌گذاری

دیپلماسی روسیه چند نقش برای خود طراحی و آن‌ها را ماهرانه ترکیب کرد: نقش یکی از طرف‌های درگیر، نقش سخنگوی رژیم اسد، و نقش میانجی.

منطق مثلثی مسکو، با گرایش‌های متفاوت و عمل‌گرایانه به محدودسازی جوانب گفتگو،^{۶۰} چند مزیت داشت و به نحوی فرصت‌طلبانه، با وصل کردن روابط متفاوت (بازیگران دولتی و غیردولتی) شبکه‌ای خلق کرد که روسیه درست در مرکز آن بود. مسکو در مثلث‌های متعدد خود قادر بود دیگران را مقصر عدم پیشرفت معرفی کند و مسئولیت رسیدن به نتیجه را از دوش خود بردارد. به علاوه، مسکو چون می‌توانست خطوط قرمز خود را در مسائلی تعریف کند که برای طرف‌های گفتگویش در درجه دوم اهمیت قرار داشت، قادر بود این رفتار متوازن‌کننده را حفظ کند؛ مثل تضمین این که رژیم اسد و نیروهای روسیه هدف حملات اسرائیل علیه اهداف ایرانی در سوریه قرار نمی‌گیرند.

یک ویژگی متمایز دیگر در دیپلماسی مثلثی، توانایی مسکو در حل مسائل یکی پس از دیگری بوده است و کنار گذاشتن موارد غیرممکن و استفاده از فرصت‌هایی که پدید می‌آمد. اما روسیه به عنوان یک میانجی، جنس‌هایی می‌فروشد که ندارد. به جامعه بین‌الملل فرآیند انتقال سیاسی می‌فروشد در حالی که دیگر هیچ نفوذ و هیچ تعهد واقعی — در دگردیسی معنادار رژیم ندارد. به دمشق هم ایده بازسازی با حمایت مالی اروپا و کشورهای خلیج فارس را می‌فروشد. به اسرائیل، خروج ایران را می‌فروشد. به ایران، وعده حفاظتی را

خلاصه درس‌های سیاست‌گذاری

- مسکو بیش از هر چیز دیگری در پی آن است که مداخله نظامی خود را در سوریه به حل و فصل دیپلماتیک مطابق شرایط خودش تبدیل کند.
- تا امروز روسیه نتوانسته هیچ امتیاز سیاسی قابل توجهی از رژیم سوریه بگیرد؛ این ناکامی بزرگ‌ترین مانع صلح‌سازی در سوریه را پدید آورده ولی به دردمندی برای روسیه بدل نشده است و این وضعیتی است که مسکو می‌تواند برای مدتی طولانی ادامه دهد؛ گرچه به ضرر صلح واقعی در سوریه باشد.
- ناتوانی یا عدم تمایل روسیه به محدود کردن زیاده‌روی نظامی در سوریه، از قبیل بمباران بیمارستان‌ها و دیگر موارد نقض قوانین بین‌الملل، دیپلماسی روسیه را با توجه به موضع درست و متحد غرب علیه آن، فلج کرده است.
- «تردیدهای راهبردی» آمریکا به روسیه امکان داد تا خلأ امنیتی را در سوریه پر کند. دیپلماسی مثلثی مسکو فقط می‌تواند در غیاب طرحی از سوی آمریکا برای رفع مسائل بازیگران دیگر یا فقدان تهدید واقعی آمریکا علیه ایران و رژیم سوریه وجود داشته باشد.
- تمایل واشنگتن به تمرکز بر رابطه دوجانبه خود با روسیه، و عدم سرمایه‌گذاری قابل توجه در چارچوب‌های چندجانبه یا با طرف‌های معدود باعث شده تلاش‌های میانجی‌گرانه روسیه موضوعیتِ بیش از اندازه پیدا کند.
- گنجاندن دیگر بازیگران منطقه‌ای یا اروپا در گفتگوها با روسیه می‌تواند راهی موثر برای کاهش نفوذ روسیه باشد. در این صورت، یک اولویت کلیدی برای آمریکا تجدیدنظر در روش کار خود و حمایت از همکاری مجدد چندجانبه است. برخلاف روسیه، آمریکا متحدانی واقعی دارد، چون به آن‌ها همچون رعیت نگاه نمی‌کند. توانایی
- ایجاد ائتلاف‌های واقعی بر اساس ارزش‌های مشترک از نقطه‌قوت‌های پرسابقه آمریکاست.
- آمریکا و غرب به طور کلی باید آشکارا از نحوه عمل سازمان ملل در سوریه انتقاد کنند، خصوصاً وقتی ناشی از سازش‌هایی تحت فشار روسیه باشد.
- ایالات متحده خیلی وقت‌ها اجازه داده روایت روسیه درباره سوریه غالب شود. به طور تاریخی، پروپاگاندا یکی از ستون‌های اساسی کشورداری روسیه در حمایت از عملیات‌های نظامی بوده است. روایت به‌تنهایی نتیجه را در سوریه به این زودی‌ها تغییر نمی‌دهد، اما ایالات متحده، به عنوان بخشی از سرمایه‌گذاری بلندمدت در رقابت با روسیه، باید متعهد بماند که علناً از فعالیت‌های مسکو و اسد در سوریه انتقاد کند. بدون این سرمایه‌گذاری، واشنگتن عملاً چنین علامت داده که با روایت روسیه موافق است؛ امری که فقط رهبران روسیه را تشویق خواهد کرد این روایت را پیش برانند و به طور تلویحی برای آن مقبولیت کسب کنند.
- مسکو فاصله‌چندانی از تهران نخواهد گرفت، و این دو هر قدر هم اختلاف تاکتیکی داشته باشند، به اهداف استراتژیک کلی تری متعهد هستند. سیاست‌گذاران آمریکا نباید توقع داشته باشند که اگر نفوذ مسکو در سوریه زیاد شود، نفوذ ایران را به طور اساسی کاهش خواهد داد. با توجه به این واقعیت، آمریکا نباید توقع کند که روسیه واسطه‌ای درستکار و در پی کسب صلحی منصفانه در سوریه باشد. آمریکا باید شکاک باشد و هر جا لازم است با روسیه به چالش برخیزد. ناتوانی در این کار منجر به همان نتیجه تماس با روسیه در گذشته می‌شود: دوباره دستخوش حوادث غیرمنتظره شدن.

۱. میشله نیکولز، «روسیه و چین برای بار دوم در این هفته کمک به سوریه از طریق ترکیه را وتو کردند»، رویترز، ۱۰ جولای ۲۰۲۰، <https://www.reuters.com/article/us-syria-security-un/russia-china-veto-syria-aid-via-turkey-for-second-timethis-week-idUSKBN24B2NW>.
۲. سازمان ملل، «به‌خاطر رای منفی چین و فدراسیون روسیه، شورای امنیت نتوانست پیش‌نویس قطعنامه‌ای را درباره سوریه تصویب کند که تهدید تحریم‌ها را در پی داشت»، بیانیه مطبوعاتی، ۹ جولای ۲۰۱۲، <https://www.un.org/press/en/2012/sc10714.doc.htm>.
۳. در سال ۲۰۲۰، روسیه فقط ۲۳/۳ میلیون دلار کمک بشردوستانه مستندشده سازمان ملل را تأمین کرد، در حالی که آمریکا ۱/۵ میلیارد دلار و اعضای اتحادیه اروپا مقدار مشابهی کمک کردند. بنگرید به: شارل تپیو و کالوین وایلدنر، «گسترش کمک بشردوستانه به سوریه: دو ضرب‌الاجل نزدیک است»، انستیتو واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک، دیدبان سیاست‌گذاری ۳۴۵۶، ۲۳ مارس ۲۰۲۱، <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/expanding-humanitarian-assistance-syrians-two-deadlines-approaching>.
۴. نمایندگی دائم فدراسیون روسیه در سازمان ملل، «اظهارات واسیلی نبتسیا، نماینده دائم روسیه در سازمان ملل، در تله‌کنفرانس ویدیویی شورای امنیت سازمان ملل درباره اوضاع سیاسی و بشردوستانه در سوریه»، ۲۷ اکتبر ۲۰۲۰، https://russiaun.ru/en/news/syria_271020.
۵. «نماینده روسیه اتهامات ضد سوریه در سازمان منع سلاح‌های شیمیایی را غیرواقعی خواند»، تاس، ۱۹ آوریل ۲۰۲۱، <https://tass.com/politics/1280165>.
۶. سفارت روسیه در آمریکا، (@RusEmbUSA) «لازم به یادآوری است که: اول از همه، حضور نظامی [آمریکا] در #سوریه غیرقانونی است. پس #ایالات‌متحده هیچ حقی برای انتقاد از اقدامات مشروع نیروهای مسلح روسیه که بنا به دعوت [دولت سوریه] در سوریه مستقرند، ندارد»، توئیتر، ۵ می ۲۰۲۱، ۲۰:۲۷، <https://twitter.com/RusEmbUSA/status/1390100987503853570>.
۷. نمایندگی دائم فدراسیون روسیه در سازمان ملل، «اظهارات نبتسیا در تله‌کنفرانس ویدیویی در شورای امنیت سازمان ملل درباره وضعیت سیاسی و انسانی در سوریه»، ۲۷ اکتبر ۲۰۲۰، https://russiaun.ru/en/news/syria_271020.
۸. کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، عملکرد مربوط به قاعده ۵۵: دسترسی به کمک‌های بشردوستانه به غیرنظامیان نیازمند (کنوانسیون چهارم ژنو)، ۱۲ آگوست ۱۹۴۹، https://ihl-databases.icrc.org/customary-ihl/eng/docs/v2_rul_rule55_sectiona.
۹. همان منبع.
۱۰. نمایندگی دائم فدراسیون روسیه در سازمان ملل، «اظهارات نماینده دائم واسیلی نبتسیا در تله‌کنفرانس ویدیویی علنی اعضای شورای امنیت سازمان ملل درباره وضعیت سیاسی و بشردوستانه در سوریه»، ۲۸ آوریل ۲۰۲۱، <https://russiaun.ru/en/news/syria28042021>.
۱۱. نمایندگی دائم فدراسیون روسیه در سازمان ملل، «توضیح رأی‌گیری درباره پیش‌نویس قطعنامه مکانیسم مرزگذر برای ارسال کمک بشردوستانه به سوریه»، ۱۱ جولای ۲۰۲۰، https://russiaun.ru/en/news/eov_110720.
۱۲. کالوم لینچ و رابی گرامر، «روسیه، با نگاهی به غنیمت سوریه، مانع کمک بشردوستانه شد»، فارین پالیسی، ۱۰ جولای ۲۰۲۰، <https://foreignpolicy.com/2020/07/10/russia-syria-humanitarian-crisis-united-nationsdiplomacy-aid-mid-dle-east/>.
۱۳. ادیث لدر، «کشمکش روسیه و غرب بر سر رأی‌دادن به تنبیه سوریه به خاطر استفاده از تسلیحات»، آسوشیتدپرس، ۶ آوریل ۲۰۲۱،

<https://apnews.com/article/voting-rights-russia-chemical-weapons-damascus-united-nations-4932583798afc939e9d7a44b969900b6>.

۱۴. «ژنرال روس: آمریکا مسئول وضع وخیم اردوگاه پناهندگان رُکبان است»، تاس، ۱۱ اکتبر ۲۰۱۸،

<https://tass.com/world/102563>.

۱۵. «مسکو می‌گوید وضع اردوگاه رُکبان یادآور اردوگاه‌های مرگ جنگ جهانی دوم است»، اسپوتنیک، ۱۶ نوامبر ۲۰۱۸،

<https://sputniknews.com/middleeast/201811161069863847-rukban-camp-syria-situation/>.

۱۶. سلیمان الخالدی، «ساکنان و امدادگران می‌گویند: اردوگاه رُکبان سوریه بعد از محاصره پنج ماهه روسیه در حال نابودی است»، رویترز، ۲۷ جولای ۲۰۱۹،

<https://www.reuters.com/article/us-syria-security-camp/syrias-rukban-camp-dwindles-after-five-month-russian-siege-residents-aid-workers-idUSKCN1UM00T>.

۱۷. ویتنی هرست و ریک گلدستون، «تحقیق سازمان ملل درباره بمباران بیمارستان‌های سوریه ممکن است به خاطر فشار روسیه و محدودیت حوزه کار بی‌نتیجه شود»، نیویورک تایمز، ۱۴ نوامبر ۲۰۱۹،

<https://www.nytimes.com/2019/11/14/world/middleeast/russia-syria-hospital-bombing.html>.

۱۸. شارل تیپو، «یک سازش دردآور دیگر درباره کمک بشردوستانه در سوریه»، انستیتو واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک، دیدبان

سیاست‌گذاری ۳۳۴۷، ۱۴ جولای ۲۰۲۰،

<https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/another-painful-compromise-humanitarian-assistance-syria>.

۱۹. اندرو راث، «بعد از ماه‌ها، ثابت شده که عملیات نظامی روسیه در سوریه برای مسکو موفقیت‌آمیز است»، واشنگتن پست، ۳ فوریه ۲۰۱۶،

https://www.washingtonpost.com/world/europe/after-four-months-russias-campaign-in-syria-is-proving-successful-for-moscow/2016/02/02/7a65d676-9dd0-11e5-9ad2-568d814bbf3b_story.html.

۲۰. اندرو کرمر، «انگیزه سود؛ روسیه سلاحی نیرومند را در سوریه مستقر می‌کند»، نیویورک تایمز، ۵ جولای ۲۰۱۷،

<https://www.nytimes.com/2017/07/05/world/middleeast/russia-syria-oil-isis.html>.

۲۱. مصاحبه با مقام ناشناس، ژوئن ۲۰۲۱.

۲۲. جُمانه قَدُور و عبدالرحمان المصری، «به کمک مسکو برای "آشتی" در استان درعی سوریه اعتماد نکنید»، شورای آتلانتیک، ۲۳ فوریه

۲۰۲۱،

<https://www.atlanticcouncil.org/blogs/menasource/dont-rely-on-moscow-to-help-with-reconciliation-in-syrias-daraa-province/>.

۲۳. «با بازگشت جنوب غربی سوریه به کنترل دولت، زندگی بعد از آشتی، با بازداشت‌ها و خلف وعده‌ها نابود شد»، سیریا دایرکت، ۱۶ اکتبر

۲۰۱۸،

<https://syriadirect.org/life-after-reconciliation-marred-by-arrests-broken-promises-as-syrias-southwest-returns-to-government-control/>.

۲۴. ولید النوفل، «آشتی بدون عفو: فراری‌ها و اعضای سابق اپوزیسیون در انتظار "اعدام تعلیقی" هستند»، سیریا دایرکت، ۹ فوریه ۲۰۲۱،

<https://syriadirect.org/reconciliation-without-forgiveness-defectors-and-former-opposition-members-face-deferred-execution/>.

۲۵. همان منبع.

۲۶. الکسی خلبنیکوف، «روسیه و اصلاح ارتش سوریه: چالش‌ها و فرصت‌ها»، مرکز کارنگی برای خاورمیانه، ۲۷ مارس ۲۰۲۰،

<https://carnegie-mec.org/2020/03/26/russia-and-syrian-military-reform-challenges-and-opportunities-pub-81154>.

۲۷. «گفتگو با آنتونیو گوترش دبیرکل سازمان ملل» [به زبان روسی]، ریاست جمهوری روسیه، ۱۳ می ۲۰۲۱،

<http://kremlin.ru/events/president/news/65568>.

۲۸. «دانمارک: گزارش‌های ناقص درباره کشور مبداء پناهجویان منجر به سیاست‌گذاری ناقص برای آنان شد»، بیانیه مشترک، دیدبان حقوق بشر، ۱۹ آوریل ۲۰۲۱،

<https://www.hrw.org/news/2021/04/19/denmark-flawed-country-origin-reports-leadflawed-refugee-policies#>.

۲۹. سارا کیتالی، «تقلب در سیستم: سیاست‌های دولت، از تامین مالی برای کمک و بازسازی در سوریه بهره‌برداری می‌کند»، دیدبان حقوق بشر، ۲۸ ژوئن ۲۰۱۹،

<https://www.hrw.org/report/2019/06/28/rigging-system/governmentpolicies-co-opt-aid-and-reconstruction-funding-syria>.

۳۰. جانانان رابینسون، «پنج سال کمک روسیه در سوریه ثابت می‌کند مسکو شریکی غیرقابل اعتماد است»، شورای آتلانتیک، ۸ ژوئن ۲۰۲۱، <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/menasource/five-years-of-russian-aid-in-syria-provesmoscow-is-an-unreliable-partner/>.

۳۱. باسم مروه و زینه کرم، «روسیه، ایران، و ترکیه بر سر "مناطق کاهش تنش" در سوریه توافق امضاء کردند»، آسوشیتد پرس، ۴ می ۲۰۱۷، https://apnews.com/article/4f0f4b38c0374d46bdcb2184065cd0c4?utm_content=bufferac848&utm_medium=social&utm_source=twitter.com&utm_campaign=buffer.

۳۲. «جنگ سوریه: روسیه به "مناطق امن" جنوب پلیس اعزام می‌کند»، بی.بی.سی، ۲۴ جولای ۲۰۱۷، <https://www.bbc.com/news/worldmiddle-east-40703105>.

۳۳. سلیمان الخالدی، «روسیه و اردن برای ایجاد سریع منطقه کاهش تنش در جنوب سوریه توافق کردند»، رویترز، ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۷، <https://www.reuters.com/article/us-mideast-crisis-jordan-russia/russia-jordan-agree-to-speed-deescalation-zone-in-south-syria-idUSKCN1BM2A5>.

۳۴. مصاحبه با مقام ناشناس، ژوئن ۲۰۲۱.

۳۵. مصاحبه با مقام ناشناس، ژوئن ۲۰۲۱.

۳۶. دن ویلیامز، «اسرائیل می‌گوید در دو سال گذشته ۲۰۰ بار اهداف ایرانی را در سوریه هدف گرفته است»، رویترز، ۴ سپتامبر ۲۰۱۸، <https://www.reuters.com/article/us-mideast-crisis-israel-syria-iran-idUSKCN1LK2D7>.

۳۷. چارلز لستر، «روسیه، ایران و رقابت برای شکل دادن به آینده سوریه»، انستیتو خاورمیانه، ۱۲ سپتامبر ۲۰۱۹، <https://www.mei.edu/publications/russia-iran-and-competition-shape-syrias-future>.

۳۸. مسکو هم یک مرکز دیگر از این نوع را در عراق داشت گرچه، بنا به منابع عمومی در دسترس، موفقیت چندانی کسب نکرد.

۳۹. خالدی، «روسیه و اردن سریعاً منطقه کاهش تنش ایجاد می‌کنند»، <https://www.reuters.com/article/us-mideast-crisis-jordanrussia/russia-jordan-agree-to-speed-de-escalation-zone-in-south-syria-idUSKCN1BM2A5>؛

و یوری باریمن، «روسیه از اردن خواستار کمک برای ایجاد ثبات در مناطق "امن" سوریه شد»، المانیتور، ۲۰ فوریه ۲۰۱۸، <https://www.almonitor.com/pulse/originals/2018/02/putin-abdullah-russia-jordan-meeting.html>.

۴۰. خالدی، «روسیه و اردن سریعاً منطقه کاهش تنش ایجاد می‌کنند»، <https://www.reuters.com/article/us-mideast-crisis-jordanrussia/russia-jordan-agree-to-speed-de-escalation-zone-in-south-syria-idUSKCN1BM2A5>.

۴۱. «کردهای سوریه می‌گویند روسیه قرار است در عفرین پایگاه بسازد»، الجزیره، ۲۰ مارس ۲۰۱۷، <https://www.aljazeera.com/news/2017/3/20/syrian-kurds-say-russia-to-build-base-in-aftrin>.

۴۲. کلونیه کورنیش، لورا پیتل، و لورن فدور، «کردها با روسیه و سوریه برای جلوگیری از حمله ترکیه توافق کردند»، فایننشال تایمز، ۱۳ اکتبر ۲۰۱۹،

<https://www.ft.com/content/8139b25e-eda6-11e9-ad1e-4367d8281195>.

۴۳. وزارت امور خارجه فدراسیون روسیه، «بیانیه مشترک وزرای خارجه دولت قطر، جمهوری ترکیه، و فدراسیون روسیه، دوحه، ۱۱ مارس ۲۰۲۱»،

https://www.mid.ru/en/foreign_policy/news/-/asset_publisher/cKNonkJE02Bw/content/id/4616331.

۴۴. بلال گولر، «ایران از گفتگوهای ترکیه-قطر-روسیه درباره بحران سوریه حمایت می‌کند»، خبرگزاری آناتولی، ۱۵ مارس ۲۰۲۱، <https://www.aa.com.tr/en/middle-east/iran-backs-turkey-qatar-russia-talks-on-syrian-crisis/2176703>.

۴۵. یزید صایغ، «ابزار دیپلماتیک جدید مسکو»، مرکز کارنگی برای خاورمیانه، ۳۰ مارس ۲۰۲۱، <https://carnegiemeec.org/diwan/84207>.

۴۶. شورای اجرایی سازمان منع سلاح‌های شیمیایی، «تصمیم: نابودی سلاح‌های شیمیایی»، ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۳، https://www.opcw.org/sites/default/files/documents/EC/M-33/ecm33dec01_e_.pdf.

۴۷. «بازنگری: نابودی مکانیسم تحقیق مشترک»، گزارش شورای امنیت، ۲۸ دسامبر ۲۰۱۷، https://www.securitycouncilreport.org/monthly-forecast/2018-01/in_hindsight_the_demise_of_the_jim.php.

۴۸. اتحادیه عرب، استرالیا، کانادا، چین، مصر، اتحادیه اروپا، فرانسه، آلمان، ایران، عراق، ایتالیا، ژاپن، اردن، لبنان، هلند، سازمان همکاری اسلامی، عمان، قطر، روسیه، عربستان سعودی، اسپانیا، ترکیه، امارات متحده عربی، بریتانیا، سازمان ملل، و آمریکا.

۴۹. مصاحبه با مقام ناشناس، ژوئن ۲۰۲۱.

۵۰. مصاحبه با مقام ناشناس، ژوئن ۲۰۲۱.

۵۱. مصاحبه با مقام ناشناس، ژوئن ۲۰۲۱.

۵۲. وزارت خارجه آمریکا، «آنتونی بلینکن، وزیر خارجه در جلسه اطلاع‌رسانی و مشاوره شورای امنیت سازمان ملل درباره وضعیت بشردوستانه در سوریه»، بیانیه مطبوعاتی، ۲۹ مارس، ۲۰۲۱،

<https://www.state.gov/secretary-antony-jblincken-at-the-un-security-council-briefing-and-consultations-on-the-humanitarian-situation-in-syria/>.

۵۳. مصاحبه با مقام ناشناس، ژوئن ۲۰۲۱.

۵۴. ابراهیم حمیدی، «معامله جنوب سوریه: دو سال بعد»، انستیتو نیولاینز، ۱۷ سپتامبر ۲۰۲۰، <https://newlinesinstitute.org/syria/the-south-syria-deal-two-years-later/>.

۵۵. لزی روتن و جانانان لندی، «طرح کری برای سوریه، با نگرانی بر سر نیات روسیه استقبال شد»، رویترز، ۱۳ ژوئن ۲۰۱۶، <https://www.reuters.com/article/us-usa-russia/kerrys-syria-plan-greeted-with-concern-over-russian-intentions-idUSKCN0ZT2QZ>.

۵۶. ابراهیم حمیدی، «جفری به الشرق الاوسط: روسیه می‌داند چگونه متحدی در سوریه دارد»، الشرق الاوسط، ۲ می ۲۰۲۰، <https://english.aawsat.com/home/article/2263981/jeffrey-asharq-al-awsat-russia-aware-whatkind-ally-it-has-syria>.

۵۷. ابراهیم حمیدی، «کانال محرمانه» بین آمریکا و روسیه در وین درباره سوریه: تفاهم نظامی، نوامیدی‌های سیاسی»، الشرق الاوسط، ۷ مارس ۲۰۲۱،

<https://bit.ly/3hkVB9V>.

۵۸. «پومپئو در جریان نشست سوچی با پوتین درباره مداخله در انتخابات گفتگو کرد»، آل تینگز کانسیدرد (All Things Considered)، با لوسین کیم، تاریخ پخش ۱۴ می ۲۰۱۹ از ان.پی.آر.

<https://www.npr.org/2019/05/14/723325849/pompeodiscusses-election-interference-with-putin-during-meeting-in-sochi>.

۵۹. مصاحبه مولف با دیپلمات آمریکایی، آگوست ۲۰۲۰.

۶۰. موسس ناییم، «چندجانبه‌گرایی»، فارین پالیسی، ۲۱ ژوئن ۲۰۰۹،

<https://foreignpolicy.com/2009/06/21/minilateralism/>.

۶۱. «گروه کوچک درباره سوریه» شامل آمریکا، فرانسه، آلمان، عربستان سعودی، مصر، و اردن است. بنگرید به مثلاً: وزارت امور اروپایی و خارجی فرانسه، «بیانیه مشترک وزرای خارجه گروه کوچک درباره روسیه»، ۲۲ اکتبر ۲۰۲۰،

<https://www.diplomatie.gouv.fr/en/country-files/syria/news/article/syria-jointstatement-by-the-foreign-ministers-of-the-small-group-on-syria-22>.

آنا بورشچفسکایا هموند ارشد انستیتو واشنگتن است و بر سیاست روسیه در امور خاورمیانه تمرکز دارد. او همچنین هموند «بنیاد اروپایی دموکراسی» است. تحلیل‌های او در نشریاتی مثل فارین افرز، نیو کرایتیریون، و میدل ایست کوارترلی، منتشر شده است. او مولف کتاب «جنگ پوتین در سوریه: سیاست خارجی روسیه و بهای غیبت آمریکا» است که قرار است نوامبر ۲۰۲۱ انتشار یابد. بورشچفسکایا از دانشگاه جورج میسون مدرک دکترا دارد.



اندرو جی. تیبلر، هموند مارتین جی. گروس در برنامه گیدولد برای سیاست عربی در انستیتو واشنگتن است و به‌تازگی در مقام مشاور ارشد در دفتر امور خاور نزدیک وزارت خارجه آمریکا و مدیر امور سوریه در شورای امنیت ملی خدمت کرده است. او که بیش از یک دهه در خاورمیانه زندگی کرده، یکی از پایه‌گذاران و سردبیران مجله سوریه امروز است که اولین مجله خصوصی انگلیسی‌زبان درباره سوریه است. کتاب «در لانه شیر: روایت یک شاهد عینی از نبرد واشنگتن با سوریه» از تالیفات اوست.

